

عازم عسکر انولیر کردی شاهعلی خان صدوق
علازم سخ کشی سی قمر
حاضر کاتب مایون کردیده بجهت مستحق دروازای شهر و
برقرار شدند

در یوم سیخ محرم نوکر ابوجحیی محسن خان سورج و لطفعلی خان
کلبادی و شکر الله خان نوانی و چلاوی کسختی دروازای
بودند مرتضی خان که دیدند

فوج چهارم سبزی روز شنبه پست هشتم محرم از رکابین
مرتضی شده روانه آذربایجان گردیدند

قشون متوقف در آنخلا و طبران بقرار استمرار مقرر با کمال
نظم و وقت هر روز تا سه چهار ساعت از توپچی و سرباز
در میدان خارج شهر مشغول شمشیر

سایر ولایات

کرگان از قراری که در روزنامه پنج اردوی کرگان نوشته بود
از جماعت مخالفان ترکمان دو دفعه بردند بعد صد نفر کین
و بسوق کرده بودند که از حوال و شش اردو چیزی برده باشند
در هر دو دفعه مرتب انخافان جعفر علی خان میرنجه سوار شده تا چاه
فرسخ آنها را تعاقب کرده و اسرار مزبور مخدول و منکوب گشته
دفعه سیم هم بعضی از آن طایفه ضال آمده بودند و قشون
اردوی مسابون آنها را تا مسکنان دانند

بجای آنکه در عین در هر یک از معابر و راه که از طایفه ضال ترکمان
ترا و خانه نباشد است بعضی به تمام رسیده و مابقی را نیز
این روز تا تمام خواهد شد که کسختی قراول در آنجا باشد

استرآباد

از قراریکه در روزنامه آنجا نوشته بودند اسرانی که ترکمان از بلوکان

استرآباد برده بودند بعضی را آورده رد کرده اند و مابقی را نیز
بنامت که باورند
آذربایجان

از قراریکه در روزنامه آنجا نوشته بودند حاج قباچه چادوش
از وقتی قائل مرحوم حاج میرمحمد چادوش که مرودی را مجبور
بببریز آورده و در خانه عالیجاه میرزا مصطفی خان مجبوس است
تا عالیجاه میرزا حسن کارپرداز دولت علیه مقیم ارزقان حقیقت
این امر را که در خاک روم اتفاق افتاده است رسیدگی کرده
بنویسد تا از روی اسخسار فراری پین قائل و در مشغول داده شود

از وقایع غریبه نوشته بودند که حاجی زینل نام مشهور بود
که بفرانزوز حال مشغول بوده در کنار شهر اردوی باغی داشته است
در وقت نکادن کرد و علامت شاه ایجرت خواسته است
که درخت گردنی در باغ حاجی مزبور بوده است که در دمای آورا
بنگانه حاجی مزبور از راه صرفه جویی اجرت با داده و خود بالای درخت
رفته و گرد و آلودگی را نگذاشته است بعد که پانزدهم نظر وقت احتیاط
به درخت واری کرده دیده است که در شاخهای باریک و بلند
بعد رپت سی و دو کرده مانده است طبع مشارالیه بیجان آید
و در باغ به درخت بالارفته است که آنها را نیز بنگانه دیدن ایشان شاخه
درخت شکسته و چنان زمین خورده که فی الفور در کشته است

حاجی محمد نام از آدمهای عالیجاه علی قلی خان میرنجه شاهی که خودش
در خانه نبوده است بلکه در آنجا اسب و الاغ و غیره بسته بود
و یکطرف آن اسب انبیا هم بوده است یکی از آدمهای او حجت
رجوعی یافتید و چراغ با آنجا رفت است و شتر را به از چراغ میرانجا

و آن آدم گفت من شده و ندانم است که تهنس بر کوه بعد از آنکه
 آتش با لاکه است طویل و انبار و حیوانات و میز و میز همه سوخته
 در اول گرفتنش اما بی آنکه خبر داشته و از سایر محلات نیز آمده
 که آتش را خاموش نمایند از اتفاقا کسی چهل سبند زنجیر در
 انبار دیگر بوده است درین جمعیت مردم آتش این انبار رسید که همه
 چند روز زنجیر زیاد تر از پنج مورد بر سر غلج چوم آورد بطوری که مردم
 بروی هم ریخته و گریخته اند و جان متفرق شده که احدی نمانده
 در آنجا ماند و زنجیر مردم را تا خانه شان بقایب کرده اند
 و آتش بهوی خود هر چه بوده است سوخته و تلف کرده است و از آن
 تقریر ضریقی بمقرب الحاقان علی عتلی خان سپهر خجسته رسیده است
 از سایر ممالک محروسه ایران در روزنامه ها که میباشند در روزنامه
 و از آن خلاصه رسیده غیر از آنچه نوشته شد چیزی دیگر قابل نوشتن نبود
 همه در آرامی و اعیان مشغول کارهای خود و عا کونی دولت قوی گشته اند
 احوالات متفرقه

موافق خبر آنکه از فرنگستان رسید علیحضرت امیر طر ممالک
 بتاریخ هجرت و بیستم ماه ذی قعدة در روزنامه است پترزبورگ
 نوشته بودند که باد و سپر خود لگرون دوک نیکولای و لگرون دوک
 از شهر گت روانه شده بودند که بشهر ایزد نظیر او بروند و در آنجا تا
 قشون متوقف اولایت را کرده باشند

علیحضرت امیر طر ممالک سهریه و مملکت ایتالیا توقف داشته اند و با
 رفته بوده اند که گردش و تماشای ممالک خود که در اولایت واقع
 نمایند و مردم آنجا امید داری کلی داشته اند که گشت امیر طر در
 آن ممالک متصرف خیر بسیار نسبت به آنها باشد زیرا که بهر ولایتی که
 در اسی و تخمین از اوضاع و احوال خلق کرده اند و کمال نیل الوعانت

۲۲۶

و محبت با آنها نموده اند بعد از آنکه شش سال پیش از آنکه ممالک
 ایتالیا برسم خورده بود و وقتی از دولت استریا باغی بودند و ایم اللہ
 کشیش آشوب و انقلاش در آنجا بود و بخصوص سبب آنکه بر ممالک
 مستدین که بعد از جنگ گریخته بودند در ولایت سیلیس که هم مستدین
 ایتالیا باست و در شهر لندن پای تخت انگلیس حبس شده بودند
 و از آنجا که جای شان سلامت و مملکت آزادی یافت بود
 خودشان در سلامت بودند و دیگر از آن کشیش و شمش
 و در ایام الاوقات تحریک میکردند که مملکت ایتالیا و پیازه از
 امپراطور استریا باغی بشوند علی الخصوص مستدین که در لندن جمع
 شده بودند مملکت انگلیس در میان خودشان نظم تمام دارند اما این
 مستدین در آنجا نمانده بودند و مردمان دیگر را که در دول خارج
 چنانچه تحریک میکردند که از دول خودشان باغی بشوند
 در روزنامه که از جزایر مند الزربی نوشته بودند طوفان زیاد در
 آنجا نوشته اند که شده بود در پهن استیک طوفان و باد شدید
 بوده است زلزله نیز شده است و آب در با هم بالا آمده و کم
 مانده بود است که یکی از شهرهای آنجا بجلی در زیر آب در باغی
 بشود و در جزیره مارتینیک نیز از کوه مسوزنده استخا آتش و دو
 و سنگ که آتش غریبه پروان آمده بودند

در باب صاحب راه آهن این رود نیل و بحر الاحمر که مملکت سیلیس و از بند
 مدنی این گفتگو در میان بود که این راه بجهت دستاخ و در اجناس تجارتی و غیره
 شود و سیلیس خزانه بخواند شد نهی سازند بجهت زدگشتی و فشان این بود
 که اگر این بحر ساخته بشود خیر فاعن عالم است اما راه آهن بجهت رود و کاسک
 آنجا مختص رود دستاخ تا پهن انگلیس و هندوستان می شود حال صاحب راه
 آهن قرار گرفته است اما در نیست که بعد از این صاحب خرم و کرم

تذکره

از قرار که در روزنامه سست پوزر زبورق نوشته بود حساب
 طلافی که در شش ماه از فرستادن تا تابستان از معادن مملکت
 روس که در که بهای اوزانی واقع اند در آورده اند باین مقصود
 از معادن دولتی معشاد و یک پوطا و هم که از قرار هر پوطی چهره
 و پنجاه و هفت من بوزن ایران شده است و از معادن خلق نوده
 پوطا و نیم که چهار هزار و نود و دو من تخم می شود که از هر دو معادن
 شش هزار و پنجاه من طلا که قریب بیک کر در دهه هشتاد و هفت
 پول ایران می شود در این شش ماه سپردن آورده اند درین که هها
 چهار صد تن مال دولست است و در آورده معادن مال خلق غیر از
 نیز از شستن خاک رودخانه و غیره باز طلا در اینجا پیدا می
 کنند
 در آنچه رسم ماه ذی قعدة از مملکت ماند نوشته بودند که مشورت
 و کبل رجا با دخوانین و غیره در پای تخت جمع شده بودند و
 آن دولت پادشاه مشورت خانه آمده در باب امورات
 با آنها فرمایش کرده و بعد از آن مشغول کارهای خود گردیدند
 در بسکی و نیای شمالی نوشته اند که کشتی بخارا مال آن دولت که
 به سمت دولت اسپانیا بول در نزدیکی جزیره کوبا افتاده بود و ضبط
 کرده بودند بجهت اینکه از این بسکی و نیای شمالی آن کشتی نجات
 جزیره کوبا آمده بودند درین روزها کشتی فروردین دولت بسکی و نیای
 شمالی رد کرده اند و از اهل بسکی و نیای کوبا که بجا آمده و در بسکی
 فسون دولت اسپانیا بول شده صد و هشت نفر مجوس به مملکت
 اسپانیا بول فرستاده بودند چهار نفر از آنها را مرخص کرده
 در باب پرنس و ژو انویل پسر لوی فیلیپ که ادعای ریاست

مملکت فرانسه را می کند و یکی از روزنامه ها که در لندن پای تخت
 انگلیس چاپ میزند باین منوال نوشته اند که اگر چه خود این شاه
 درین خصوص اقدام کرده در ای خودش بر دوز نموده است لکن
 خیر اندیشان و دولتمندان او میجویند طوری بکنند که او را
 دولت فرانسه باشد اما کسی که طالب صلح با پرنس و پرنس
 و فرانسه باشد نباید راضی به ترس شدن پرنس و ژو انویل باشد
 چونکه در ایام پرنس لوی فیلیپ او طالب جنگ بود سی و سه سال
 که در دستین انگلیس و فرانسه صلح دارند و جنگ در میانشان
 شده و ایچ اهل هر دو دولت خیر و منفعت این صلح و امنیت را دیده
 پرنس و ژو انویل چند سال پیش ازین کتابچه در باب جنگ با دولت
 انگلیس نوشته بود که اگر جنگ اتفاق افتد فرانسه باید چه وضع
 چگونه با دولت انگلیس جنگ نماید و درین کتابچه نوشته بود که طوط
 جنگ با پرنس فرانسه و انگلیس با چنین باشد که اهل فرانسه بسیار
 بخار تیز و سوار شوند و در چند ساعت از هم جدا یک که با پرنس
 و فرانسه واقع است عبور نمایند و شهرها و قصبهات که در کنار
 در بای مملکت انگلیس واقع اند آتش زده خراب نمایند و مرا
 بکنند چو حسن اگر مملکتشان بشود کشتیهای جنگی و قوای آنها
 انگلیس را نیز که در کنار دریاها باشند آتش بزنند و اینطور نوشته
 بود بجهت اینکه دانسته بود که اهل فرانسه قوه آزرده اند که در جنگ
 دریا راه بروی قشون انگلیس و نام نمایند پس باید بطور بیخون
 و کین علی القصد بتدی حرکت آنچه بتوانند بدولت انگلیس ضربه
 بزنند و روزنامه نویس فروری نویسد که چون رای پرنس و ژو
 در اینگونه چیزها بوده است مردم نباید طالب باشند که او
 بزرگ دولت فرانسه باشد زیرا که اگر بشود در وقت که صلح
 میان دو پرنس را برسم بزنند و اگر جنگ با پرنس انگلیس و فرانسه

بشد و سایر دول فرنگستان نیز درین جنگ اخلت خواهند داشت و این اعتناشن آنها نیز تاریخ پر کرد

در یکی از روزنامه های فرانسه نوشته بود که مستبدین و بیخواران دولت را که حالا در فرانسه میگیرند و محبوس می کنند اینها پیرانی معین کرده بوده اند بجهت یا غلبه مگر و اعتناشن بنا داشته اند که در آخر فرنگستان آینده در کل فرانسه کسانیکه از دولت جمهوریست

نیستند و طالب بر سرزدن آنها باشند در روز غرضی با سلاح حرب آراستند در هر شهری و بلوکی تجمیع از فرانسه بکنند و دولت بر خیزند

ایضا در روزنامه فرانسه نوشته اند در خصوص حاصل ال اولاد که حاصل غلامان سال کم آمده و بفرزوانی سالهای پیش نبوده حاصل

میوجات خوب بوده است که اگر که تا که او را آفت زده و حاصلش را خراب کرده بود است یک تجارت بزرگ مکت

فرانسه از روزنامه سلس است و درین اوقات از این روزنامه سلس با بدی آورده اند و همیشگی چنان منزل کرده است که بجهت زارین

پرنس البرط مشهور پادشاه انگلیس از مکت خود که یکی از مالک کوچه کشیش است ادعای داشته که مبلغ پنجاه هزار فلان که

بمبلغ ده هزار تومان پول ایران باشد بیاید از آنجا ما و بند و چه که اهل آنجا و روان این خواه اجمال کرده بودند رجوع

آنجا کرده اند و آخر به چهل هزار فلان که هشت هزار تومان پول باشد قطع کرده اند که هر سال باورند

یکی از خزاین انگلیس درین روزنامه کسی فروخته است که در این

استند و بدن مشهور بوده است بمبلغ شش هزار و پانصد پوند که چهارده هزار و نصد و پنجاه تومان پول ایران میباشد

در ولایت انگلیس رعایای آنجا چنان طالب تماشای عمارت و اجناسی که در میان او بود شده بود و اندک یک زن پیر که

هشتاد و چهار سال عمر داشته است از خانه خودش که بود فرسخ تا شهر لندن بوده است پیاده براه افتاده و تا شهر

لندن آمده و عمارت بلور را تماشا کرده و مراجعت نموده است و آمدن در وقت توقف در پای تخت او پنج وقت طول کشیده است

اعلانات

تو که شاعر و خوشنویسید بقاعده نظام دولت علیه ایران که در وقت انگلیس بطرح خوب ساخته شده است و استانی دولت علیه

کرده اند در طهران در دکان میر سید کاظم بلور فروش در

میشود

کتابهای چاپی که در دولت علیه ایران انطباع شده و در روز حاجی عبدالحق استاد دارالطباعة این روزنامه فروخته میشود

عفت آنها ازین قرار است کتاب مجمع البحرین سه تومان

کتاب شانزده فردوسی پنج تومان کتاب معراج السعاده یک تومان و پنجاه

کتاب زین المعارف دو تومان و پنجاه کتاب شرح الزائر یک تومان

کتاب جامع التمثیل پنجاه کتاب تاریخ بطور دو تومان کتاب تذکره الائمة یک تومان

کتاب انوار السیاسة یک تومان کتاب کلیات سعید شش هزار

کتاب تحف الالهیه شش هزار

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ روز پنجشنبه و ششم صفر المظفر مطابق سنال تنگوزیل ۱۲۶۸

نزد چهارم چهارم
بر کس در طلب اخبار
روزنامه شب در بازار
دکان میرستدگاه
بور و در هر دو شهر



قیمت روزنامه
نموده هر سالانه در تهران و چهار
قیمت اوقات
یک سطر تا چهار سطر کبک در دنیا
پیشتر سطر خیار

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

انگلیس پادشاهی نظر بر در محرم لوکاز در حق جناب جلالت
کفالت و کفایت آتساب قوام الله و ذوالعقبه فلانما لکسکه البریه شخص
صدراعظم عصافی سرپا مکتوب الماس که سپارین و سکنین و پنا
در کین است با یک ثوب چه ترند خاص شمس مرصع و بند کاغذ
سرا به مراد یک نشان صدارت و وزارت عظمی است عنایت
و در روز ششم این ماه که روز فرزند عید مولود حضرت اندس هابون
در سلام حاجب اعظم الی امور وزارت است این خبر

بقدمت خدمت مرصوف بود و خدمات و منظور نظر اعلیت
پادشاهی آمده ملاحظه خدمات سابقه و لاجله این منصب
در شمس سعیدی عمل غلوت و تفکد ار با شیکری موافق فرمان
سر افران و به اعطای یک قبضه کار و مرصع از جانب سنی ایجاب
شاهنشاهی مفتخر و ممتاز گردید

چون مقرب انجانان محمد حسن خان سردار جهش در عالم چاکری با اقتضا
رویه شناسی و قاعده دانی حرکت کرده و مصدر خدمت و نشاء
صدق اراد شده و طرز خدمات او در پیشگاه نظر حرکت کستر هابون
جلوه ظهور و شهود یافته بخصوص درین روز ناخوشی جو شایسته
بطور پسندیده از عهده خدمات مرجوع بر آمد در نظر انور پادیه تحسین
قبول یافت لذا در ازا خدمات و اتمامات مقبوله خود با عطاء
یک قطعه نشان تمیال هابون و دوره مکتوب الماس قرین امتیاز
و اختصاص گردید

در روزنامه چند هفته پیش ازین در باب ناخوشی و با نوشته
شده بود که در شهر بصره بر روز کرده و تا کنار شرط العرب و فرات
و آن صفحات تا کرمانشاهان سرایت کرده بود و انسانی دولت علیه
ایران مراقب بودند و معلوم نمودند که فی بحمد ظهوری تا آن ولایات
گروه و بجهت الله رفع شده بود در روزنامه جدیده حوادث که در
اسلامبول چاپ میزند و بجهت میباشین روزنامه دارالخلافه
نیز میروند آنچه در این اوقات رسید نوشته بودند که انسانی
دولت علیه عثمانیه نیز درین باب مراقب بودند و تحقیق کرده اند
معلوم شده است که ناخوشی و با از بصره و آن صفحات که جز
ممالک روم است بکلی رفع گردیده و در هیچیک از آن صفحات
سرحدات دولتی عثمانیه نیز درین باب مراقب بودند و تحقیق کرده اند
آنچه بجا بوده بکلی رفع گردیده است

عالم مقرب انجانان حاجی چمن خان چون در خدمت سپهر سلطنت هابون

در روزنامه سابق نوشته شده بود که اراده علی حاکم خلیفه حاکم ایران
 شاهنشاهی متعلق بر این است که روس کلی در امر تعلیمات مدرسه دارالفنون
 حاصل آید و در هر قی از قیون اسناد آن کابین عمل آن بکار خدمات دولتی
 بپردازند لهذا بر حسب امر مقرر در مسایون تحت نظر اطفال با فطانت
 و قابل از اولاد خوانین و اعیان و اشراف و نجبای مملکت معین شده
 و میشوند که نزد معلمین مشغول تعلیم باشند از آنجا که امت مملکت متوجه است
 بر اینکه این امر بسیار مضبوط و منظم باشد لهذا در پنجم شهریور
 بنفیس هایون برای تاسا و مشاوح وضع و طور در رسد مقرر
 تشریف فرما شد نه جناب مقرب امخاقان میرزا محمد علیخان وزیر
 دول خارجی و عالیچا مقرب امخاقان عزیزخان اجودان باشی بعضی
 دیگر از اعیان در بار هایون که شرفیاب حضور مبارک بودند هر یک
 بمسببت شغل و شأن خود بخطابات و فرمایشات مملکت متعلق
 بر انتظام عمل مدرسه و تعلیمات آنجا سرافراز فرمودند و بعد از تاسا
 مدرسه دارالفنون مراجعت فرموده موکب هایون از دروازه دولت
 بخارج شهر تشریف فرما شد نه مقرب امخاقان اسد الله خان امیر اخور
 پاصد و شتا و شش رستس ماویان المینی بر گاه و در این روز شیکاه
 نظر هایون گذرانید ماویانها و کزای چاق و خوب و فربه از نظر طاعت
 گذشت و مقرب امخاقان مشارالیه مورد رحمت و التفات گردید و
 المینی حیان نیز که خوب خدمت کرده بودند مورد انعام و احسان شایسته
 شدند

و ازین قبیل کارهای کلی بدست اهتمام و مراقبت نواب معزی الیه
 دولت علیه جاری شد و طرز خدمات و ناظمی ایشان در حضرت
 ملوکانه جلوه گر آمده لهذا بموجب فرمان هایون مقرب حاکم
 لقب و سر بلند شد
 و علیحضرت پادشاهی مقرر فرمودند که منصب امیر نظامی در ایران
 شود و کسی این اسم و منصب را نداشته باشد امور قشون نظامی
 و غیر نظامی را مقرب امخاقان اجودان باشی یا مستشار و فرار
 جناب جلالت آنگ صدر اعظم رسیدگی خواهد کرد آنچه لازم باشد
 بعضی حضور آقدس هایون خواهد رسید تا حکم آن امر صدر
 خلافت عظمی و سلطنت کبری شرف صدور یابد و این خدمت را
 مقرب امخاقان اجودان باشی با اجازه و فرار و اد جناب جلالت
 صدر اعظم نظم کامل خواهد داد و مدارک کل احکام و اوامر دولت آید
 علیه بر ذرات ملک صفات آقدس هایون شایسته خواهد بود
 و در غرض اینها سلام عام سلطانی در حضور مظهر خورشیدی منعقد
 و هر یک از اکابر و ارکان و وجوه و اعیان چاکران در بار هایون
 در مرتبه و مقام خود منسک شدند از جمله فرمایشهایی که در سلام
 فرمودند ظهور مرحمت نامه در باره عالیچا مقرب امخاقان عزیزخان
 اجودان باشی و استقلال او در خدمات موجود نمود و او را بر
 یک قبضه شمشیر معطر و سرافراز داشتند و هم در آرزو رکعت و شایسته
 نیزه رستس طایفه ضلعه ترکمانیه را که نواب شایسته زاده و الایثار حاکم
 والی مملکت خراسان بجای تخت خلافت فرستاده و عریفه درین بار
 و انتظام امور مملکت خراسان بجهت باهر النور عرض کرده بود در همان
 سلام عام عریفه نواب معزی الیه در حضور آقدس هایون خوانده
 از قراریکه در روزنامه شهر دار امخاقان و میباشین روزنامه فله داشتند

یک نفر تاجر در کار و انصرای میرزا تقی خان این نظام سابق مدعی گردید که سیصد تومان شجوه نقد و بعضی تمسکات در میان صندوقچه او در دستم آن سند و قچه و شجوه و تمسکات را با التام سرقت کرده است
 عالیا حاجه میرزا تقی که خدا کرده شد و حسب احکام هر دو به انبیا محبوس خان در حبس سپرده شدند تا به سیاست پویانان عظام برسند

زیاد نموده معلوم کرد که از خارج کار و انصرای میرزا تقی این سرقت مرکب شده و سارق نیز دانت که در تحقیقات آخردزدی او در حواجر و شبانه صندوقچه را با شجوه و تمسکات مخفی آورده و چهره همان شخص تا جیرجای خود انداخته بود

یک نفر دیگر هم از خانه عالیا حاجه میرزا محمد صادق مستوفی بگفته و شش قالی و یک آفتاب دزدیده بود در محله عود و لاجان هر دو در دست عالیا حاجه میرزا تقی که خدا کرده شد و حسب احکام هر دو به انبیا محبوس خان در حبس سپرده شدند تا به سیاست پویانان عظام برسند

سه نفر شرب و شرارت کرده بودند در قوا و لجان آنها را گرفته و در میدان ارک در جلوه اطاق نظام هر سه را قید مضبوط نمودند

سایر ولایات

کرمانشاهان از قراریکه در روزنامه کرمانشاهان نوشته بودند مقرب انخاقان اسکندر خان سردار و حاکم کرمانشاهان نظم کامل بان صفحات داده و همگی مردم از انالی ولایت و عابین و نائین و قوخل در نهایت اجنت و اسودکی هستند و از قراریکه در همان روزنامه نوشته بودند بارشی در کرمانشاهان آمده سی روس کوسفند بجهتت بارندگی از کله سوا شده بوده است

علمه جات نایب داروغه کوسفند را از دوزر شهر آورده داخل شهر کرده و جار کشیده اند بعد از چهار روز صاحب کوسفند پدید شده و کوسفند را با التام دریافت نمود

چهار نفر زن و یک نفر دختر در خانه گرایه نشین بوده اند و یکت سنایی در آن خانه بوده است که این زنهاد و دختر در آن متاسی نشسته بوده اند و با مسئله سنایی خراب گردیده و هر پنج نفر در زیر خرابی نمانده بعد از آنکه آنها را از زیر خرابی بیرون آورده اند آن دختر فوت شده و زنهای غیرت کرده بودند

در بسم چنین شش هزار و پانصد دینار زمان یکی از زوار در بازار افتاده علمه جات نایب داروغه پون پدید آورده و در چهار سوق شهر او بختجده بوده اند بعد از سه روز صاحبش پیداشده شجوه او باز یافت نمود

طفلی بسین ده سالگی سواراسب بوده است در جین دو ایند اسب طفل محرفشلی بیک کالک که چی باشی در زبردست و پای آن رفته چند روزی آن طفل بد حال بود اما قابت خوب و تند رفتن کرد

نوشته بودند که از طایفه کاکاوند لرستانی بچول و خوشگرا آمده میخواستند پاره هرزگی و دزدی نمایند مقرب انخاقان اسکندر خان عالیا حاجه بافرخان جبهه را با سی نفر سواره ابو اسکیمی خود ما مور نموده رفته اند و آنها را کوشمال داده و اموالی که از

اتاق کوچک نامی ارباب اصغیان به بعضی اشخاص مقروض بود بدون اینکه ضامنی بدهد تکرر گرفته و روانه عقبات عالیات شده بود طلبکاران او نیز در عالیا حاجه کلا ترشکی شده بودند مشارا به چایا و محصل فرستاده فرستند و آن شخص بیون را از همدان برگردانیدند به از انخلاد طهران آوردند تا کار را با باب طلب را به التام برسانند

پسری بسین پانزده سالگی از چهار پنج خانه بعضی رخت دزدیده بود

مردم بدزوی برده بودند گفت به حاجات تسلیم کردند
است آباد و گنگاور

از فرایکه در روزنامه است آباد و گنگاور نوشته بودند متعجب
سلطان افشار نظم خوب در آنجا داده است روز آورند و درین

اعتدال و امنیت بدون واسعه در دشت و طلاع الطریق تردد می کنند
یکی از زوار که در است آباد در خانه شخصی منزل داشته است غلیان

او متعجب شده بود کیفیت را به متعجب سخفان مشارالیه اظهار کرده
هفت تومان از صاحب خانه گرفت است صاحب غلیان قبول کرده است

و متعجب سخفان مشارالیه غلیان خود را با او داده و هفت تومان را
خود نگاه داشته است تا غلیان پیدا شود

از فرایکه نوشته اند متعجب سخفان مشارالیه در آنجا سبب نفر
سوار افشار راسان دیده و اسبهاشان را داغ کرده و هفت نفر

در نوامی را از طایفه چهارم بدولی گرفته و مجبوسا به آنجا بردی
مخرم آباد

چون مخرم آباد در نستان نه تنهاست بجهت توجیح خراب شده
قلیل سنگ در آنجا باقی مانده بود اولیای دولت بیدت علیه توجیح

به آبادی آنجا کرده اولاً امر فرمودند که خانه نرول با لزه در آنجا متوقف
باشد و ثانیاً امر داده شد که بجهت نشین حاکم و نوکر دیوانی عمارت

بسازند و نذرانی بیهر سپا در نذر است بالای شهر که از وسط
کوه باید سنگ را از استید و با آهک و ساروج بت و آب جاری

کرد یک فرسخ و نیم مسافت دارد و بجهت آبادی و آمدن شد قواصل
معرف فرمودند که در هر منزل از دز قول تا خاک بر و جرد قلعه بنا کنند
رعیت نباشند و در هر منزل شود که هیچ آبادی نداشته و بابت
هر کس بیاید آذوقه این سارل همراه خود بیاورد و از فرایکه در است
شاهزاده و الایبار احتشام الدوله خان میرزا حکمران عربستان

در نستان در و جرد نوشته بودند چند قلعه را به تمام دسانده اند
و باقی را هم عرض کرده اند که در سال تو تمام خوانند و تو به قلعه را نود

چند دست عمارت و طویل ساخته اند و نذر آب هم تا نزدیکی شهر
آورده اند که انشا الله تا آخر صفر آب شهر خواهد آمد و آبادی

خواهند کیلان
از فرایکه در روزنامه آنجا نوشته اند که بلانی یوسف نامی از اهل

سبب خلیج می رفته است شخصی دیگری تو مان شخصی خلیجی بدین
بوده و خواه را در آگینا به کر بلانی یوسف داده است که بان

خلیجی برساند در منزل کینل جان هم دیگری و دست داده تو مان
با و سپرده است که در خلیج بصاحبش برساند میان طاس

که آمده است در قرینه که دو لایب سینه از شب منزل کرده و بلیغ افشاده
که خواه را بخورد در میان پالان یا پوی خود پولها را مخفی کرده است

و صبح بنای فریاد داده که داشته است که در دست و چهل تومان
پول داشت مردم در نزد من بوده است و این منزل در زبده اند

عالمی حاجه حسنقلی خان طاس خبردار شده و مشارالیه را حوا
و تحقیق کرده است در این تحقیق فیهه است که در روح میگوید این

گفته است خود او را کا و دیده اند بعد از آن یا پوی او را آورده اند
پالاش را شافه پول را از میان پالان در آورده اند او را جنبه

معقولی نموده و دستاره است صاحبان خواه آمده اند پول آنها
داده و بعضی سبکی گرفت است که بزرگ آنجا که پول داده اند و از آنجا

امورات قسولی
فریح بزرگوار ابو اجمعی عالمی میگوید که احضار در آنجا شده بود
روز چهارشنبه بودیم حاضر شد ندیکه روز
روز دوشنبه حسب الامر فریح جدید طهران ابو اجمعی عالمی میگوید که
در میدان ارک در حضور مغرب سخفان اجودان باشی شمس چل نستان داد

۴

احبار دول خارج

انگلیس خبر آنکه از لندن پای تخت انگلیس میان شین روزها رسید بتاریخ یازدهم و پنجم بود در آن ولایت خبری که قابل است در روزنامه باشد نبود مگر اینکه در مملکت کانادا که آن سبب است که شالی میسازند که در تصرف پادشاه انگلیس است طلا حبه بودند و نمیدانستند که طلای این معدن بفرادانی طلای معادن کلی فارسیا خواهد شد یا نه بعد پانصد نفر از این سبکی دنیای شمالی با آنها رفته بودند و چند نفر هم با هم شریک شده و صحبت با آنها میسازند و طلا در می آورند این طلا اگر در خاک رود خانه پیدا میشود و کنار رودخانه و بعضی هم چسبیده است سبک سبکی که مانند سبک چغاق است و در پشته های کوچک که نزدیک آن رودخانه پیدا شد نیز طلا حبه اند و روز بروز صحبت با آنها میروند

فرانسه

درین ولایت بنا بوده است که وزرای جمهور کلاً عوض میشوند و همین روزهای جدید بسیار مشکل بود درین ایام که امر ولایت فرانسه منقطع راه برودن امورات آنجا بسیار صعوبت دارد و بعضی اشخاص که قابل وزارت میشدند جرئت نمیکنند که قبول این مناصب را نمایند و تا مدتی لوی ناپلیان رئیس آن مملکت بی وزیر مانده بوده است و خبر آنکه از آنجا آمده که تاریخ او سیزدهم و پنجم بود و وزرای تازه بودند با امور و معین شده بودند در میان ولایت بر سر خوردگی و آشوب شده بود و لکن طول کشیدن این گذارش تسویش زیاد بجز دولت داشت درین اینکه مشورتخانه وکیل رعایا بر خص خانه می شوند چند نفر از اهل خود وکیل بکنارند که در پای تخت باشند این اشخاص در آنجا بودند و محافظت امورات دیوانی میکردند

مینه

بنام دارند که کسلی از هر یک از ممالک قسم در مشورتخانه بنشینند که در باب امورات آن ممالک فراری بکنارند و بجهت محافظت این مشورتخانه از اکثر ممالک آنجا قشون میفرستند که در آن نزدیک باشند و میکنند که دوازده هزار نفر قشون نزدیک شهر فرنگ قوت جمع می شوند و از این قشون دو هزار و دو صد نفر از اهل دولت برداشته بودند و هزار و پانصد نفر از اهل مملکت یاری و هزار نفر از اهل بعضی و سایرین قشون از سایر ممالک جمع میشوند

ایتالیای

از مملکت ناپولی بتاریخ پنجم ذی قعدة نوشته بودند که باز طوفان زیاد و زلزله در آن مملکت شده بود و خرابی بسیار رسانده بود و از سایر ممالک ایتالیا نوشته بودند که گشت امپراطور اعظم ممالک اسپر در آن ولایت باعث نظم و انضام ممالک او در ایتالیا شده و در تاریخ بیستم ذی قعدة در شهر میلان بوده اند و اهل آنجا استقبال و لازم احترام بسیار پادشاه خود کرده بودند و شب خانها کلاچر اعان کرده بودند و در روزنامه دیگر هم که از آن ولایت آمده بود نوشته بودند که بنا بوده است چهل هزار قشون که با آنها آنها قشود حاضر حرکت باشند در آنجا نگاه دارند با احتیاط این که مبادا در کار آن ولایت و باره اشوب و فتنه

دولت عثمانیه

در روزنامه های این تابستان گذشته مکرر در باب خشکی و کم آبی شهر اسلامبول می نوشته و امنای دولت عثمانیه جد و جدی بودند کرده بودند که رفع این فائده از خلق آنجا بشود و عسرت بجزی که آب نمانند در ایام آبادی اسلامبول در عهد قیصره قدیم که صحبت زیاد داشت است نه برای آب که بعضی از آنجا را مانده کار سازند و نیز زمین آورده و طاق سنگی بر روی آنها زده بوده اند و بعضی را در

روی زمین آورده بوده اند و بندها و حوضها و جایهای حسیع کردن
 آب و آوردن بشهر اسلامبول فرادان داشته اند بلکه در هیچ
 دروی زمین بقدر نهر و بند و حوض و غیره بجهت آوردن آب
 اما بعلت ضعیف شدن دولت قیامه سبب جنگها و اسباب
 بسیاری ازین نهرها و بندها خراب و متروک شده است درین
 انسای دولت عثمانیه قرار داشته اند که آنها در رشته آن نهرها
 قدیم را تقصیر جستجو نموده معلوم کنند که اگر بنا بر سرشته آنها بوده است
 و چگونه ساخته شده اند بلکه دوباره تعمیر نمایند که اهل اسلامبول
 از آب تنگ کسی نمکنند و در روزنامه که در اسلامبول بزبان
 چاپ میزند نوشته اند که اسماعیل پاشا که یکی از وزرای سلطان
 و اینکه کار با با و رجعت علهای زیاد مشغول این کار کرده بود و در
 محله بگت او فلی با این جانی که تقسیم مینامند و آقا جامعه سی در
 ذبح کردی یکی ازین نهرهای قدیم زیر زمین پیدا کرده اند که رویش
 طاق زده و فرسش و اطرافش از سنگ ساخته شده است
 در او کار کرده اند آب زیاد سپرون آمده است و حال در کارند
 که آن نهر را تعمیر نمایند که آب زیاد از آنجا سپرون و درند و بهکس نمند
 که سرشته این آب از بگت و مردمان معمر که سن زیاد دارند
 نیز یاد دارند که این آب را وید باشند و در دست دیگر محله بگت
 نیز ازین نهرهای ایام قدیم حبت اند و در کار تعمیر کردن مشغول

۲۳۶

این چاه و پنج نفر بود که در کشتی نمر بودند و از آنجا بنای زمین
 بدولت سبکی دنیای شمالی و شدند

انطرف مغرب زمین را که جزیره العرب مینامند و در طرف غرب
 فرانسه است با ولایت طرابلس که از ممالک عثمانیه است
 در روزنامه اسلامبول که بزبان فرانسه انطباع میشود نوشته
 که این دولت فرانسه و حاکم آن ولایت در باب سرحد کوشکی
 شده بود بجهت تاخت و غارتی که بعضی از قبایل عرب در آنجا
 کرده بودند و این گزارش باعث کوشکی مابین دولت عثمانیه
 و فرانسه شده بود

در روزنامه جدیده الاحداث اسلامبول که بتاریخ ستم ماه
 و پنجم انطباع شده نوشته بودند که مستشاری سفارتخانه
 دولت علیه مقیم ایران را به حمید رافندی مفوض و مرجوع داشته

ایشان در روزنامه اسلامبول نوشته اند که پاشای حلب
 معزول کرده و به اسلامبول خوا آورده
 مصطفی عزت پاشا که از اهل شورخانه دولت علیه عثمانیه بود و نیز
 تجارت شده است

اعلانات

کتابهای چاپی دولت علیه ایران در طهران در نزد حاجی عبدالحمید
 دارالطباعة از مقارن فروخته میشود

کتاب حسنیة	چهار هزار دینار
کتاب حلیة	یک تومان
کتاب تاریخ مجتم	پنجاه دینار
کتاب تاریخ تاور	پنجاه دینار
کتاب ابواب بحبان	یک تومان

بتاریخ هشتم ماه ذی قعدة از جزیره سیره که یکی از جزایر یونان است
 نوشته بودند که یک کشتی بخارا ز مال سبکی دنیای شمالی رد روی
 آن جزیره آمده بود و در میان آن چاه و پنج نفر از فرجهای مجاز
 که مدتی در مملکت عثمانیه بودند نوشته بودند و قعود نام که بزرگ مجاز
 بود و از او فاش که با دولت استریتیریا عسکری داشته و در

روزنامه وقایع اتفاقیه تبایخ رو چشبه هفتم ماه صفر المنظر مطابق سال تنگور میل ۱۲۶۶

نمره چهارم و پنجم
هر سر و طهر اطلب
بیم روزنامه باشد در
در دهان سر سید کا
بود خوش فروخته میشود



قیمت روزنامه
یک نسخه در هر ساله در هر
قیمت اغلات
بکسر صاحب کهنه در
بیشتر بخر

اخبار داخله مالک محروسه پادشاهی

دارا خندان طهران

در روز سه شنبه این هفتد اعلیحضرت پادشاهی بخت و تفریح اطراف
شهر تشریف فرما شدند اول تفریح باغات اطراف شهر را نمودند
و بعد از آن به تماشای مشق افواج نظام توجه فرموده بعد از نماز
مشق و حرکت سربازان نسبت به پیکار مبارکه حرکت فرموده
و توپچیان بعد از شنیدنک توپها با کلوله به تیر اندازی مشغول
گردیدند و وقت عصر موکب سعادت علیا در کلاهی بخت فرمودند

در باب سربازان این ناخوشیهها هنوز متعقباته که چگونه سربازان
میکند اگر اطمینان خوشی طاعون را مسری میدانند و فی الحقیقه
بودن طاعون ثابت و آشکار است اما سربازان ناخوشی و بار
یقین ندارند و درین باب اعتقادات کمالا مخالف هم
اما یک علت را درین باب مسلم گرفته اند که کسافت و عفونت
این ناخوشی را زیاد می کند و یقین کرده اند که در جانی که این
ناخوشی میچسبیده است کسافت و عفونت هوا هم سبب
حضور ناخوشیههای تب حسب و مطبوعه و محرقة و غیره است و این

درین فصل تا اکنون که اخبار بایز است هوای دارا خندان طهران بسیار
خوش و سالم گذشته و در شهر و اطراف باران مافع فراوان
و بموقع آمده و سلامت هوا مانند ایام بجا راست اگر چه این باران
مناسبت بیرون و برودت دارد ولیک تا حال سرد نشده
چند شب پیش ازین آبهای میخ سبب بود اما بعد از آنکه بارندگی شد
هوای بسیار لایم گردیده است آذوقه از هر قسم فراوان و از آن
و کمال ایش نتیجه عموم رعایا و بر ایا حاصل است و از هر سبب جای
شکرانه و دعا گوئی دوام دولت قوی شوکت علیا

در پانزده نگارداشتن شهر طهران بسیار اتمام فرموده اند
و در میان شهر بجا یقین کرده اند که دایم الاوقات بگردند و
کنند و در هر جانی که کسافت و خاکر و به پیستند بهر خانه که تعلق
داشته باشد به صاحب آنخانه حکم کنند که بر وارد و در هر
اطراف شهر واردوی و در شهر کسافت شده است که پاک و
نگاه بدارند و لکن بطوری که نباید هنوز درین کار نظم داده نشده
و سربازانهای دور شهر را چنان کسافت و منقض نگاه داشته اند

در باب ناخوشیههای مسری از قبیل طاعون و وبا و غیره
روی زمین معالجات مختلف کرده اند و اعتقادشان بکلیت نیست

که مردم در عبور از آنجا نفرت دارند امیدند که بعد ازین درین باب
وقت بشود که کسافت از آنجا باشد که امراض مزبور روی نماند

دو نفر در وقت شده بود و حسب حکم امنای دولت علیه هر دو سیاست شده و از خارج بلد گردیدند

و هم چنین که تشریف و شرافت کرده بود و حسب حکم در میدان ارک تنبیه مضبوط شده و در بازار اگردانید از شهر خارج گردیدند

هر سال در روز نهم ماه صفر بواسطه ریش مردوزن بیرون شهر خالی از ترغ و شرارتی نبودند اما حسب حکم امنای دولت علیه قدغن شده که زنهای بیرون نروند و نزدیک یک کشت و کوه شهر بفرج و تماشای بیرون فرستند و بگویند بیرون اینک نترسند و دعوانی بشود و کسی بر کسی صد البته نماید یکی سالما بسنزد

قیمت اجناس در آن ممالک طهران در بعضی موقتاً بجهت استحضار خلق در روزنامه گزینت نوشته میشود در این موقتاً این قرار است

برنج اول	برنج سفید کرده	برنج غنچه برنج	برنج کرده
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
روغن	همه	ذغال	گشت
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
کنه پودر	کنه برشته	کنه بوم	کنه کفتم
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
زرچوب	چوب	کاه	سنگ زرد
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
سنگ زرد	سنگ زرد	سنگ زرد	سنگ زرد
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
سنگ زرد	سنگ زرد	سنگ زرد	سنگ زرد
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

سیر	خرما	کنس آبی	سیم لکمه
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
پسته	عزیزه قرمز	برنج	جو صند
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
سنگ زرد	سنگ زرد	سنگ زرد	سنگ زرد
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
سنگ زرد	سنگ زرد	سنگ زرد	سنگ زرد
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
سنگ زرد	سنگ زرد	سنگ زرد	سنگ زرد
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
سنگ زرد	سنگ زرد	سنگ زرد	سنگ زرد
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

سایر ولایات

یزد از فرار یک در روزنامه یزد نوشته بودند در ماه محرم در شب عاشورا هوا را بجدنی سرد کرده است که هر جا آب بوده است خشک شده است و بدین واسطه ناخوشی نزل شده است و کسی نبوده است که این ناخوشی را گرفته باشد و در موسم هوا سرد است
 قافله از یزد بکرمان میرفته است اما علی از اهل قاطله با خورشیدی کفتم
 و قتل و نمان اسباب و زحمت زنانه در آن بوده است
 بقیه آنده بوده یک نفر از علما مان مهاجر در محمد آباد که گفته
 یزد است در روز آن شب که قافله گذشته اند الاغ را پید کرده
 نیز دعا بچاه میرزا عباس ناپسنگونند یزد آورده است و در تمام
 تمام اسباب با سببها نموده با الاغ پست است و سببها
 که برده به با جبر رسانده و قبض رسیده گرفته است

اصفهان

در روزنامه اصفهان نوشته بود که شخصی مرغی نسیخه و او را کف
به روکان عطاری برده بود است عطار و عوض شیر خست او را
سوخته و او نسیخه را با زاج سوخته بزود ناپ محکوم آورده اند و
فستاده است عطار را بیاورد که کج حقیقت رسیدن نسیخه

طفلی شاکر دست باغ بجهه کر با سبب آفتاب انداختن بیام باران
صبا بخار فقه و عقلت نموده از سوراخ بام پایین افتاده و مرده است
صادق محمد قلی کنایه دار و عهده اصفهان است اصناف صفت
هر طاقی پانصد دینار جریمه کرده است اما معلوم نیست که از این
وجه چیزی به پدر طفل داده باشد

اعلیحضرت پادشاهی مقرر فرموده بودند که در اصفهان بزجه خانه
بچه صاحب شکر و چاقو سربازی و غیره درست کردید و نسیخه
در کار باشند در اوقاتی که موکب مسایون در اصفهان
و اسفند جبهه خانه مژور درست شده و بر اه افتاده بود از فرار
درین روزنامه نوشته اند چند نفر قتل ساز آورده و بکار چاقو
داد است اند در اندک مدت چنان قابل شده و چهارشنبه
که حال آنها قدامی بسیار خوب ممتاز می سازند

چونکه منظور امنای دولت علیه در تعیین نمودن اطباء غیره بجهه آنکه
در کل شهرهای ایران بود که ناخوشی آبله درین ولایت کم کرده بلکه
از تفصیلات الهی این بله درین دولت علیه بسبب موالفت صاحبان
اطفال و اطباء آبله کوب بطور آسان و خوب بالمره رفع شود و
گذاشته اند که اگر کسی بچه خود را آبله نمود و مواخذه و بوائیان شود
از جمله در این روزنامه در مجله دروازه نواصفهان شخصی طفل خود را آبله
نموده است و آن طفل خود آبله در آورده و باین مرض آبله کشند

بچه نومان از پدر او جریمه گرفتند

سربازی از فرج کزازی که در اصفهان متوقف میباشد دستمال
دستی پیدا کرده بوده است که در گوشه او چهار اشرفی تومانی و چند
عده پناه آبادی بوده است دستمال از شخص خودی بوده است
تفحص نموده است سرباز پرسیده است که چه کم کرده کفته است
دستمال پرسیده است دستمال چه داشته اخذ جبال کرده است
که البته سرباز از پول دستمال مطلع نیست و اگر مطلع بشود نخواهد را
گفته است دستمال خالی بود سرباز گفته است پس اینکه من با هم
توغیت اخذ نشانی اشرفیها و پولهای سفید را که داده است آنوقت
سرباز نمیزورد دستمال با پول باورد کرده است

شیراز

نواب شاهزاده و الا تبار نصره الدوله فرزند میرزا صاحب خستیا
فارس بعد از آنکه در اصفهان از رکاب مایون شاهنشاهی
انصراف حاصل نموده اند نسبت بهبانیان و کوه کیلومتر رسیده
و نظم کامل در آن صفحات داده اند و در چهاردهم ماه محرم
بشیراز مراجعت کرده اند و اهل شهر و قشون نظامی و غیره تا
میوار نموده و لازمه خدمت حرمت و شادمانی را معمول دانستند
و درین اوقات در تمامی ولایات فارس کمال احتیاط و نظام

و طرق و شوارع از اسباب دزد و قطع الطریق مصون و محفوظ
و دزدی در راه زنی بسیار کم شده است و نواب میزنی البیه خود با
خلق رسیدگی بنمایند و نوکر و رعیت را بحسن اتمام خود از عا
دولت قوی شوکت راضی و شاکر دارند و بجهت عدم رعایا و براب
آسودگی حاصل است مگر اینکه نوشته اند که در شیراز و اطرافش سال
بارندگی شده است و زراعت بجهت کم آبی خوب نشد است

تا پنج قلعه که معتقد شده بود در روز عمارات دیوانی شیراز بازند

این روزها بنا و عمل زیاد در اینجا مشغول کار کردن بسیار است
میدان توپخانه را ساخته و تمام کرده اند و آن سربازان را فراوان
شهر در اطرافهای آنجا منزل کرده اند و با غنم مشغول بنالی میباشند
و هر روزه نواب شاهزاده نصره الدوله سرکشی و داری می نمایند
و این تمام دارند که روز با کمال خوبی و استحکام به اتمام و انجام رسانند

احوال متفرقه

در یکی از روزها مساکه در جزیره مالت چاپ میزند از اخبار آخر که از
مالک هندوستان نوشته اند بتاریخ چهارم ذی قعد است
در مملکت هند باریکی زیاد شده و در رودخانه بزرگ آنجا
سیل چنان شدت کرده و آب بالا آمده بود است که آبها
در بگوکات اطراف رودخانه فرو رفته و در زیر سیلاب رفته و در
زیاد خراب شده و در پشاور و لاهور نیز در میان قشون نمانده
بسیار بوده است مل راج ملتان که سابقا حکمران آن مملکت بود چند
سال قبل ازین یک ایلی و چند نفر صاحب منصب انگلیس را کشته بود و بعد
از آن مدتی با قشون انگلیس جنگ میکرد تا آخر دستگیر قشون بود
انگلیس کردید چنانچه در روزنامه جدید پیش ازین نوشته شده
میخواستند فرار نمایند و در راه کله که میخواستند به شهر اعلی آباد
فرستاده بوده اند در راه ما خوش دیده نوشتند

۲۳۸

که در آن روز بایست همه در پای تخت جمع بشوند و حکم مجدد از پادشاه
بآنها شود

در باب بستن بند رود نیل در یکی از روزها مامورهای فرانس که در
سینا می نوشتند که مدتی پیش می شود که حکمران مملکت مصر بنا دارد که
این نهر را بسازد که آبر را بالا بیاورد بجانایی که سالهای فراوان است
که آب با آنجا نشتند و زراعتش متروک کرده است جاری نماید که
دو باره مانند ایام فرعون قدیم مصر در آنجا زراعت و آبادی بشود
و باین خصوص هندسیان فرانس با آنجا آورده اند و درین روزها
جسلی کاری نیز کرده اند از آنجای رود نیل که میخواستند این بند را بزنند
جانبی که عجا بطن البقر می نامند و در آنجا رود نر رود و شیب
که یکی به شهر دینا و یکی به سمت سکندریه میرود و وقتیکه آب را بالا
بیاورند سه نهر بزرگ می آید که آبر را به اطراف ولایت مصر جاری
نمایند و امید دارند که این بند و هنر را تا یکسال دیگر تمام نمایند

در روزنامه اسلامبول نوشته بودند که محمد پاشا حکوم مملکت
صعیده مامور شده است و او امن پاک حاکم مملکت صعیده بود بجاوست
جزیره کرید مامور گردیده است

در روزنامه های ولایت انگلیس که بتاریخ پنجم ذی قعد نوشته شده
که در دریای آن اطراف چنان طوفانی شده بوده است که بیشتر کشتی
از شدت امواج طوفان در دریای غرق شده است

ایضا در روزنامه انگلیس در میان تاریخ نوشته اند که موافق قاعده و قانون
که دارند معارف و تجارت و صنایع و غیره در شهر لندن مجلس
نموده بودند که از میان خودشان حاکمی بجهت سال آینده معین
نمایند و نوشته بودند که یکی را انتخاب میکنند که در روز پادشاه
نیز قبول نموده و مضمون داشته بود

در یکی از روزنامه های هند که گزیده از غزبورن میگویند نوشته بودند
که پادشاه ناپولی بنا داشت سبب شمال ممالک ایتالیا را بدو که در
امپراطور اعظم ممالک استیریه را ملاقات نماید

در روزنامه انگلیس که بتاریخ ششم ذی قعد در لندن انطباق کردند
نوشته بودند که حسب حکم پادشاه چند نفر از اهل مشورتخانه و کمال
و جوانین در عمارت معین جمع شده بودند و حکم شخصی از پادشاه
جهت آنجا آمد و در حشاشان کرده بودند تا روز سه شنبه و ششم محرم

در روزنامه اسلامبول نوشته اند که در جزیره ساماس از برای
 صباح و سردین تازه کراختین گذاشته اند که باید چند روز در آنجا
 وقت نماند پیش از آنکه بولایت عثمانی بیایند و پیش از این بود که
 قشون از آن جزیره و عقبه یعنی از وردان و حرمیان در بیاورستاد
 بودند و قشون منور در وردان را تعاقب کرده داخل مملکت یونان
 و از راه احتیاط که مبادا در یونان ناخوشی مشری باشد تا چند
 وقت در جزیره ساماس کراختین گذاشته اند
 درین روزنامه در ولایت مصر مدعی گوید تازه پیدا کرده و بکار انداخته
 و گوید فراهان از آنجا بعلی آید بخار و اول خارجه در مملکت مصر
 میکنند که ازین گوید تجارت زیاد خواهد شد که بجزیره و بفرستند
 بفرستند لکن چونکه مملکت مصر سابقا گوید از فرنگستان بجزیره
 حال این گوید که در اکر درمی آورند قدری در همان ولایت مصر فروخته
 خواهد شد و مابقی به حجاز و عربستان خواهد رفت و بجزیره فرستند
 بخارج نخواهد ماند و چونکه این معدن نزدیک کینا بحر الاحمر است
 حمل و نقل کرد در روی کشتی به کل ممالک عربستان می شود و خوش
 ببردش می رود و منفعت زیاد بجزیره آنجا که این معادن را بجا انداخته
 خواهد کرد و در سال آینده میگویند که زیاد خواهند آورد و در
 که بقدری که کفایت مصر و عربستان و غیره را بکند و مابقی بفرستند
 اسکندریه آمده بفرنگستان برود

سربازان از قوادخانان آورده اند و این ترنج را موقوف کرده اند
 اما یکی از انگلیسها پنج تخم خنجر برداشته و بیشتر این زخمها در مصر
 او بوده است چرا که کشتی جنگی فرانس که در آن نوز یکبار بوده است
 آمده و او را بجا می کرده است اما مفید بقفاده و با اندک مدتی بجا
 زخمها در که شش است
 درین روزنامه از آرد مردم در اطراف اسلامبول خصوص در آن شهر
 و قصبه ها که در کنار دریای باشند زیاد شده است لهذا اینها
 کشتی بخار که تازه در ولایت انگلیس ساخته اند به اسلامبول می آورند
 و در چند جا در کنار دریا که مناسب است بجا می آورند که اگر کشتی بیرون
 بیایند و کشتی سوار بشوند تازه سکوی بندر و سنگر گاه بجهت
 کشتیها درست می کنند که کشتیها با آن مستحضر شوند و استیحا
 و آرد و قند و باریهای تجارتی حمل و نقل نمایند
 در یکی از روزنامه های مملکت استرلیه نوشته اند که پیشتر شرح
 که سالهای سال وزیر اعظم دولت استرلیه بود در انگلستان
 چند سال پیش ازین که خلق از پادشاه باغی شدند و قشون کشی
 در آن ولایت شد مشار به اخراج بلد شد درین روزنامه این
 و بینه پای تحت ممالک استرلیه کرده است و پیشتر شرح کرد
 یکی از سرداران بزرگ آن مملکت است دو وقتی که پای تحت و بینه
 در تصرف باغبان بود مشار الیه اینجارا محاصره کرده و بجهت غلبه
 از دست باغبان گرفته دو باره به تصرف پادشاه در آورد
 درین روزنامه حاکم مملکت استرلیه
 در روزنامه های سیکی و نیای شمالی در باب کنایه شش جزیره
 گوید درین روزنامه نوشته اند که اهل آنجا باز بنیاد استند که کشتی
 ولی اذن دولت سیکی دنیا جمع بشوند و بخبره که به حمله پا دارند
 دولت سیکی دنیا بخرند و بگذراند و کذا استند ولی باز نتوانند که این

۲۳۹

انتشاشن با ملزمه موقوف نمایند قوتول دولت اسپانیول که
در یکی از شهرهای بسکی دنیا نشسته است رسیده بود که مبادا الوراط
آن شهر بخانه دحل آورده ضرر بخودش یا مالش برساند ادا و از آن
دولت بسکی دنیا خواسته بود انما نیز بسبب اینکه خلق پرورند و در
که نتوانند دست محافظت و حمایت او را نمایند و از اینکه قلعه و حصاری
سختی است شده و در آن محبوس خانه حفظ و حراست کردند که مبادا الوراط
اسپانی با دیا مالش برساند و در یک شهر دیگر از بسکی دنیا نیز یک
کشتی از مال اسپانیول که کشتی بخاری بود و دخلی بدولت داشت
و بجهت آوردن بار مال التجاره با آنجا آمده بود حلق از یک کشتی
اول بسکی دنیا در جزیره گوینجه ه بود و میخواست بر روی آن کشتی
تاخت و غارت نمایند و آدمهای کشتی مزبور را قتل میکنند صاحب
فقیه بیغی العولسکر برداشته و کشتی را میان دربار و الوراط شهر
چونکه بودند که کشتی از دستشان در رفت بختند بخانههای چند نفر از
اعلی اسپانیول که در آن شهر منوطن بودند و خانههای آنها را تاخت و غارت
کردند حاکم و کشیکچیان چاکران دولت بسکی دنیا که در آن شهر بودند
روز از آنجا استند که الوراط را منع نمایند
از سایر فرزندستان خبری که بیاسترین روزنامه رسیده آن بود که
در هفته گذشته نوشته شد در مملکت فرانسه سوافی جزا آخر که درین
آدم است و در آنجهت آن مملکت باز نامعلوم بودند و ما موریت یعنی
شدن و در آنجا بسیار مشکل بود و مردم آنجا فرار و آرمی انداختند از آنجا
اندیشه داشتند که در آنجا لاسین باز برسم خوردگی و انتشاش
روی برده و در حضور آنها که از قای ریاست آن دولت جمهوری را
میکردند که باید در فصل بهای سال آیند معین شوند از بسکه مردم
این گفتگوار پیش انداختند و از آنجا که اسامی چند نفر که از قای
ریاست این مملکت را می کنند و در میان خستگن گوی می شود

اعلانات

و آن مجیده کتابها که در دولت علی ایان الطباع شده در نظر
در نزد حاجی عبدالقادر استاد دارالطباعه از تفرقه و خوش می شود

۱۰۰	دو تومان	قران مجید اعلی
۱۰۰	یک تومان	قران مجید وسط
۱۰۰	سه هزار	قران مجید از زبان
۱۰۰	شش تومان	کتاب شرح کبیر طبع
۱۰۰	دو تومان	کتاب تفسیر صافی یک طبع
۱۰۰	سه تومان	کتاب شرح لعه یک طبع
۱۰۰	دو تومان	کتاب قوانین یک طبع
۱۰۰	سه تومان	کتاب شرح الزاویه یک طبع
۱۰۰	یک تومان و چهار	کتاب تصریح
۱۰۰	پنج تومان	کتاب شایسته دوی
۱۰۰	سه تومان	کتاب قاموس
۱۰۰	سه تومان	کتاب مجمع العجین
۱۰۰	یک تومان و چهار	کتاب معراج السعاده
۱۰۰	دو تومان و چهار	کتاب زبدة المعارف
۱۰۰	یک تومان	کتاب شفا از انار
۱۰۰	چهار و نیم	کتاب جامع التمشیل
۱۰۰	دو تومان	کتاب تاریخ پندر کبیر
۱۰۰	چهار	کتاب صمدیه کبری
۱۰۰	چهار	کتاب شریفی
۱۰۰	یک تومان	کتاب تذکره الائمة

روزنامه قایع اتفاقیه تاریخ یوم پنجشنبه و چهارم ماه صفر سن ۱۲۶۱

عیت روزنامه
نسخه شاهانه و قایع و چهارم
قیب اعانات
یک سطر مطبوعه
بیت سطر مطبوعه



نزهت چشم
بکر و طهران طالب
از نزهت روزنامه
در دکان میرت
بلور فروش فروخته

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در روز سه شنبه پت و دویم این ماه اعلیحضرت پادشاهی تهنه
و نور توجّه و مرحمت حسروانی در باره جناب جلالت تاج الملوکه
اعتماد الله علیه موتمن السلطان صدر اعظم افرم تشریف فرمای
جناب معظم الیه گردیده و خود و برادران و متعلقان جناب معظم الیه
تقدیم پیشکش و پانزاری و قربانیه نمودند مشمول عواطف شاهانه
و در عجب و کب فیروزی کوب از اول تحفه پن ناخایه جناب معظم الیه
کفایت و کفایان و وجه معارف با قربانیهها و کاسه نبات
نبات مراسم استقبال و شرف شادمانی را متحمل و آشت
و اعلیحضرت پادشاهی بعد از تشریف فرمائی خانیه جناب معظم الیه
از محله دروازه شمیران حرکت فرموده و از دروازه دولت به ارک
سلطانی مراجعت فرمودند و چون تعصیل پیشکش و پانزاری
صنعه کجایش نذر در دروازه نامه مقده آینده نوشته خواهد
چون مقرب انخانان است آنگاه امیر آخورد ایام در عایت وظایف حاکم
و خدمت گذاری با اقتضای کار دانی و کفایت و اراد شجاری رفتار کرده
و مصدر خدمات مستحسبه است و طرز مراقبات و اهتمامات او
در پیشگاه حضور عالیون پادشاهی جلوه ظهور و سهو یافته علی الخصوص درین

بجو خوب استندیده از عهده خدات مفره برآمد در انجمن حضور
اندس اعلی شرف قبول و استخام یافت علیله و از او خدات
و ساعی جمیده خود با عطا یک قصبه شکر بسیار خوب متاز و محکم
کلاه و بر جاق و قربانیه و کلهای مرصع به الماس و شیر قلاب طلا
و نه خلاف طلا میسنا کرده فرین تقرب و امتیاز و اختصاص
گردید
عالیجاه مقرب انخانان سرز افصح اللد اباعن جید بان دولت حاکم
دست علیه خدمت کرده و بیسوقت از رعایت رسوم خدمت گذاری
و صدق شجاری عقلت نموده اند و ایات امار حسن اهتمام
و کار دانی و کفایت او در پیشگاه نظر محترم کسرت با یون مرتبه
وضوح و ظهور یافت و خدات او منظور نظر اعلیحضرت پادشاهی
آمده بلاخطه خدمات سابقه و لاحت او منصب جلیل
شکر نویسن یا شکریرا که منصب توری او بود بعد از او
مفوض و مرجوع فرموده و با عطای این منصب جلیل از جمله ارکان
دولت علیه و مقربان حضرت گردون لطف سینه و فرین
و احصا و استعد و زمان قضا جربان مسایون در با
منصب عالیجاه شار الیه شرف صد یافت

سفر فرمان سیون که با مشایخ و بزرگان حاکمان
فراسیاشی شرف صد و ریاضه و بسط حاکمان برین فرمودند
از این قرار است

چون مغرب حاکمان حاجی علیخان فراسیاشی از بدایت حال
شاه خلد آرامگاه خدایت عمده کرده و نظر بحسن صدقت
واردت برایت عالی سرافرازنده بود و در اول طلوع نیز این دولت
نیز منصب فراسیاشی در بار حاکمان سر بلند گردید و بعد از آنکه
مراتب کفایت کار دانی خود را در پیشگاه حضور جلاله نظر ساخت
خیام خانه و انبار خیرس دولتی تعمیر و مستانی عمارات و باغات و یوان
دارنخله و طران و سایر ممالک محروسه و عزل و نصب فراسیاشی
عموم فرماندهان و حکام ولایات و انظام امر معائنات و دولتی تعبد
مشایخ و محول شده و در راه بطور خوب از عمده برآمده و در رسیدن
سرباز خانها و قراول خانهای دارنخله و سایر ولایات نیز
ایتمانات خود را ظاهر گردانیدند در این اوقات که سال چهارم
جلوس سید الشیخ است علیحضرت پادشاهی او را بلا حمله
سابقه و لاحق بقب شریف حاجب الدوله که از القاب خاندان این
علی است قرین اختصاص و امتیاز فرموده و فرمان حاکمان شرف
صد و ریاضه و بسط حاکمان برین گردید و یک قبضه قدر وضع بجهت
ظهور نیزه تعزیت و اختصاص مشایخ را از علیحضرت پادشاهی حضرت
در اجازت شرف دارنخله نوشته اند که آقا میر ابو طالب در بندگی که
سستی صحیح النب و شجاعت الهی است که در ایام ناموس شهبان
و سایر اوقات ایمان دارنخله و امانی شمشیر انات بجهت اوعیه
مطالب با ذر و نیاز و تعارفات نیزه آورده دعای کمی بسزید بجهت
اعتقادی که علم مسلمانان را با تعالی سادات خاصه و امانی که

۲۴۲

تقدش و زنده تقوی و پویز کاری موصوف اندست از دعای
تقدش و زنده تقوی و پویز کاری موصوف اندست از دعای
این سید جلیل القدر است بخت ساکنی با طفل و بگردشست بام آفتاب
بازی میکرده اند طفل سید از سوزاخ بام میان آب نبار افتاده
آن طفل دیگر فریاد کرده است مردم جمع شده یکبار میان کبر
بسته اند پانین رفت طفل زبور اصحیح و سلم از روی آب گرفته است
و بالا کشیده اند و سجده شکر کرده اند

دیگر نوشته اند که پسری ان طفل ناقص بوده و مریض گردیده در حالت
احتضار شرف بویش شده که گمان آواز وی قطع امید نموده
و او را در بقیه خوابانیده بوده اند از اول شب تا نزدیک وقت از
صبح بهین حالت بوده وقت اذان سه عطفه زده و خون بسیار
از دماغ و دهن او آمده و صحت یافته است

دیگر در تکیه نوروز خان نوشته اند که مجلس تعزیر بر پا بوده است
سکامیکه مردم جمعیت داشته اند طفل از بام تکیه زمین افتاده و
بوده است

دیگر نوشته اند که دختری بسن هشت سالگی در لب بام ایستاده با
زوجه انوخذ ملا محمد تقی بر و جردی صحبت میداشته است درین بین
پیش آمده است بروی و ندانند آجر نظامی لب بام و ناکاه آجر از زیر
پای دختر در رفته و با آجر سر از ریشه در زوجه زبور بریزد
انداخته است که دختر را محافظت نماید او سسم پانین افتاده است
و پنج ذرع ارتفاع بام زبور بوده است و سجده شکر کرده اند

چهار نفر مقرر شهری که شراب خورده و شرارت کرده بودند بحکم
توسط مغرب حاکمان حاجی علیخان فراسیاشی در میدان
مبارک تهنیت طلب شده اند

درین ایام که فصل قوس است از قدامی دارا بخلاف طهران
 کسی بخاطر ندارد که درین فصل برف ببارد و بیخ بنیان نبوده باشد
 بجای آنکه ایامی سابق بر آن اکنون ببلایت و خوشی گذشته باشد
 و او ان آمد است که در بعضی خانه جرنی خرابی بهم رسیده
 تا حال برف نیامده و بواجب آن شده و تا آنکه ایام بهار طایم
امور است قسوتی

عشرانی سان آنجا دیده با وجود اینکه در دعوی ایامی خوش
 سایر جا حاضر بوده اند و جمعی خوب از عهد خدمات بر آمده
 بی آثار شفت با نهایت دماغ و خوشسندی وارد دارا بخلاف طهر
 شده و سان دادند و مواجب آنها حواله شد که گرفته آسوده
 سواره افشار است آبا و نیش در روز نوزدهم این ماه حاضر

افواج قزوین که دو سال بود تیرپی عالیجاه عباسقلیخان
 خراسان بودند در خراسان و سرحدات خدمت خوب نمایان کرده بودند
 در نوزدهم این ماه وارد دارا بخلاف طهر با وجود طول سفر همگی با دماغ
 و کمال شکر که آری بر کابل برون شرفیاب شده و این اوقات
 با آنها حمت می شود و در شخص خانه خوانند که چندی در اوطان
 خود آسوده باشند تا بعد هر وقت بجهت رجوع خدمت حکم با
 آنها شود شرفیاب نامور خدمت که

بیدان در ب خانه سبار که شده اند که سان پسند و بحق
 سواره سپاه خوب و جوانان نمایان در رشید تاج و زاز
 بیباشند با کمال آراستگی و بسیاری خوب که اسبهاشان
 هر یک بیت تومان و سی تومان ارزش دارد
 اعلیحضرت پادشاهی درین اوقات مصحوب لشکر و وجه نقدی
 بجهت قشون متوقف اسیر آباد با اتفاق عالیجاه محمدخان
 شامسون و سواره ابرو بجهت او روانه فرمود

افواج مراغه که مدت سه ماه بود بجهت مشق و ساختن دارا بخلاف طهر
 رکاب بودند درین روزها اعلیحضرت پادشاهی آنها را حاضر
 فرمودند که خدمت در خانه های خود آسوده باشند و از امر دیگر
 بوم پست و یکم این ماه است مشغول بر داشتن مواجب آنها
 تا بعد از اتمام مواجب مرخص شوند تا وقتیکه بجهت انجام خدمت
 باز احضار کردند

هم چنین بجهت قشون نامور توقف خراسان نیز وجه نقد
 مصحوب لشکر او سواره مهاجران بابت مواجب آنها روانه
 فرمودند که جهت گذران ایام توقف آنها در خراسان برسانند
سایر ولایات

سواره افشار سنگ قزوین نیز که نامور خدمت خراسان بودند
 حاضر رکاب نظر انتساب هایون شدند سان داده مواجب
 میگیرند و در شخص خانه های خود میروند
 سواره پادشاه و کنگر و سبیل سپهر نیز که بسر کردگی عالیجاه
 حاجی محمدخان نامور خراسان بودند در این اوقات احضار شده
 بودند و در عشر اول این ماه شرفیاب حضور کابل کردند و در

اثر با پیمان از فرار بکه در روزنامه اردبیل نوشته اند
 یک نفر از اهل اردبیل سردار پانزده ساله خود را در پشت
 نارین قلعه آنجا در میان بو سجزار بریده بود و است حاکم اردبیل
 بعد از تقصیر و تجسس قاتل را بگردن بعد پیدا کرده بعد از تحقیق قاتل
 اقرار نموده است که برادر ممرکب امخلاف بود او را کشته حاکم
 قاتل را مجبوس کرده است
 دیگر نوشته بودند که یک نفر شتر لاغر غور فریب بجزوب سبیل
 میدان اردبیل داخل گشته و رفته در سقاخانه خوابیده است این

۲۴۳

کیفیت در آنجا بسیار غریب نظر آمده در اطراف و کان و شربت تمام کرده
و بان مسجد خرد و بنا از شهر و اطراف می آورند

فارس

از خوار که در روزنامه بهبهان نوشته بودند نواب شاهزاده والا با
نصرت الدوله فیروز مرزا صاحب جنس بسیار ملک فارس بعد از ورود با آنجا
برای رفاه و آسایش رعیت و آبادی و ولایت رفی بصیرت و تقوی
کردند که حکام حال با استقبال بعد از این دیناری برسم عید با حجاب
از رعایای آنجا بخرند و هر کس خلاف حساباید مورد مواظبت و پان
اعلی خواهد شد و این حکم را در مسجد جامع آنجا خوانند و یکی رعایای
بدعا کوفی دوام دولت شاهنشاهی اقدام نمود

عربستان

از خوار که در روزنامه عربستان نوشته اند پل شهر مشهور به پل
که چهار چشمه آن خراب شده بود و عبور مردم از آب پاک می شد و
که مردم محمد علی میرزا بسته و آب ارجلی که پیمان آب مشهور است برده بود
که در آنجا زرافت بشود و بجهت خرابی چهار چشمه و سطلین موز آب با این
و بان محل سیرت نواب شاهزاده والا با احتشام الدوله خانلر مرزا
حکام آن عربستان و درستان و بر وجه و تخمباری حسب الامر
شاهنشاهی سده جدید بسته و تمام کرده اند و پل را هم بسیارند و قریب
که تا آخر ماه صفر تمام خواهد شد و رعایای آن که از آن محل متفرق شده بودند
شده و در فکر زراعت و آبادی چنانچه اول شهر که در صورتی بودند حال
آسودگی از برای آنها حاصل است و شکرانه و دعا کوفی و آنستند

استعمال دارند

و ستم چنین رود خانه مشهور بکرت که در موبانی ایام ولایت حوزة
سالهاست که رودخانه فروری به ترم و کرا فاده ولایت حوزة بهرخت
و انولایت پانچ واسطه با ترمه عزاب رعایا تفرقه بسیارند بودند که قلیل رعایای

آنجا ساکن بودند که آب چاه قنات می کردند و ایای دولت علیه حسب الامر
اعلی حضرت پادشاهی بر نواب شاهزاده والا احتشام الدوله خانلر مرزا نوشتند
که بایستی بسته شود و آب و خانه فروری و اسال حوزة جاری که در آنجا

نواب معنی الیه نوشته بودند نندی قریب بدو فرسخ کند شود و تمام رسیده
ستند تا آخر محرم تمام شده و آب شهر فروری جاری خواهد شد و رعایای متفرقه
آنجا از شنیدن این خبر جمع شدند و در فکر زراعت سال نوشتند و زمین باغ زمین
میکنند و در آنکه مدت انشا الله شهر حوزة مشهورترین شهر خواهد شد

در پن نوشتن روزنامه که احوالات و از آنجا نوشته شده و در روز
محمد و این حکم از انسانی دولت علیه رسید لند در این صورت نوشته می شود

چون متشانه در حق ماورین این دولت علیه که در دولت متجا با قامت و از
که جنس جمع اجماع فریختند و آنگاه از خدمت پروردگار بنا علیه مبرم و از

از دولت علیه محبت شده و عالچاه مقرب العلی محمد خان مصلحتی از این دولت علیه
مقیم دولت علیه عثمانی از دستهای قبل در قسطنطنیه اسلا بول و عمارت علی باقیانی و

و در تمام فرودشن آن بر آید بود و ایای دولت علیه بعد از اطلاع مراتب این
رسائیده و اذن خبر عمارت فروری را حاصل نموده و عالچاه شاه الیه نوشته که عمارت

مسکونه خود را با الطبع و الرغبه صلح ده هزار تومان فرود شده قبل از انقضاء و در
پس از رسیدن قبلا خان بنظر با بون استوار بنسای دولت علیه قریب است

و کیل عالچاه محمد خان صحت که اگر دیده و قبلا در خزانه عامر منصب و صورت آن
و قاری پادشاهی ثبت آید حال عمارت و در ایای این دیوان اعلی باشد و ایام

خودش در آنجا خواهد شست پس آن کس که اجانب دولت علیه بران سفارت
دولت علیه عثمانی با موز خواهد بود و در آن عمارت سفارتخانه منزل خواهد نمود

احوال متفرقه

در جزایر هند انگریز ناخوشی است که تیز و میگویند و بسیار ملک و سربت دین او قان
بهر پار تو ملک تو بر حال که آنجا است که در و در تفریق نیست که در سینه با یانه

در یکی از روزنامه های لندن نوشته اند که سی هزار تونل که شش
 هزار تونل پول ایران سپاسد بجهت تجارت لندن از شهرت پرور
 پای تخت روسیه آمده بود و یکصد که صد یاصد و ده هزار تونل
 پول طلا از آنجا خواهد آورد اکثر اوقات پول از مملکت روس پول
 انگلیس آید چون که فلذا مملکت روس مجبور در عرض آن پول و
 ولایت روس میباشند اما فلذا مملکت روس ولایت انگلیس
 کم آورده اند و آنچه مسلم آورده اند ضرر کرده است پیش این
 اسال حاصل غله در ولایت انگلیس فراوان است
 چند سال سابق بر این دولت انگلیس از دولت دینمارک روسی
 در کنار مملکت مغرب زمین که ساحل صحرای اطلسیک میباشند
 خریدند مدتی بود که دولت دینمارک در آنجا حصار و انبار و قلعه
 خانها و غیره ساخته بودند بجهت تجارت و اکثر تجارت آن سست
 عاج و خاک طلا و سرب و چوبها چه طبیعی و غیره بود و چونکه
 خاکدشتن این قلعه حصار با نظام و صاحب منصبان که در آنجا
 بودند بجهت دولت دینمارک اخراجات زیاد داشت و از آنرا
 که تجارتشان در آن سست کم بود بدولت انگلیس فرستند
 دولت انگلیس از برای چنین جانی که پست و دود فرسخ طول چند
 فرسخ عرض از پول جزئی دادند پولی که دادند پست و پنجاه تونل پول
 ایران بود و سبب کونید که این پول قیمت تمام اسباب جنگ و غیره
 که در میان حصار بود زمین و عمارات آنجا بجهت دولت انگلیس
 افتاد است در یکی از روزنامه های فرانسه درین خصوص
 که در ایام سلطنت لوئی نهم که موسیو کیزو وزیر بود دولت
 دینمارک میخواست این زمین را به دولت فرانسه بفروشد دولت
 فرانسه قبول نکردند و خریدند بعد از آن دولت انگلیس خریدند
 فرانسه در آنجا تجارت زیاد دادند روزنامه نویس فرانسه

افسوس خورده است که دولت فرانسه چرا این مبلغ جزئی را
 ندادند که آنجا را بخرند که تجارت کشتیهای فرانسه که با آنجا میروند
 مانعی داشتند
 از مملکت ایتالیا نوشته اند که وقتی که امپراطور اعظم ممالک
 در آن صفحات بود اعیان شهر سیلان بجزور او آمده و عرض
 داده بودند که در چند حکم سخت که درین جنگ داده بودند تخفیف
 بدهند و معاف فرمائید یکی این بود که توجیه زیاد که بجهت اخراجات
 جنگ گذاشته بودند که خلق بپسند و درین اوقات که جنگ
 تخفیف بپسند دو تیم این بود که چون درین جنگ اولاً حکم
 شده بود که غیر از قشون پنجکس سلاح حرب نه بند استند
 کرده اند که حالا اذن بدهند که موافق سابق هر کس بخواهد بجهت
 محافظت خود یا بجهت شکار سلاح حرب به بند و مرخص باشد
 ستم آنکه امپراطور از تقصیر مقصرین که مدتی است که مجوس ستم
 بگذرند و عفو فرمائید چهارم آنکه در شهر و روستا عدالت خانه داشته
 و مجلسی بود از اعیان ولایت و قاضی نشان این بود که در دیوان
 می نشستند و حرف مدعی و مدعی علیه را می شنیدند و دیوان
 میکردند حکم آنها جاری بود اینهم در ایام جنگ موقوف شده
 بود حالا اسندها کرده اند که کمانی سابق برقرار باشد امپراطور
 استریه اعیان شهر سیلان کمال التفات کرده و گفته بودند
 که در باب ستم عیانی که عرض کرده اند جواب خواهیم داد و امید است
 که اسند عالی آنها را قبول فرمائند
 در باب شجاعی که دولت استریه از خلق قرض میخواستند و مدتی
 که بخلق اعلام کرده اند که هر کس بخواهد پول بدولت قرض بدهد
 اشاع معین بیکر و خبر کند تا بحال خلق پست و چهار کرد و ایران
 پول بخت گرفته و بدولت استریه داده اند

۲۴۵

میگویند که دولت روس پس از روز چهار جامدن نقره
 چند روزی آنها چهار در که کافکس پیدا شده اند یکی در
 دره سندان یکی در آق و نوشته یکی در کار شک و یکی در پهن
 امپراطور ملک روس حکم کرده است که در این معادن کار بکنند
 و کان دارند که گفته فراوان از این معادن پروان
 در روزنامه های ملکت ایتالیا نوشته اند که در شهر روم در روز
 جمعیت و دو تیم وی فعه هوای آنجا طوفان پیشه بود طوفان
 و باران زیاد آمده و هوا بشدن تاریک شده بود که در روز
 در بعضی جاها لایه شده و چراغ روشن کرده بودند اند
 در شهر موتیز نوشته بودند که طوفان زیاد شده بود بشک
 ایل آنجا ترسید بودند که آب دریا بالا آمده بعضی جاها شیخه در
 آب ماند آب دریا نیز بسیار بالا آمد اما بشهر نرسیده و
 خرابی در شهر روی نداده بوده است

در ملکت فرانسه گشتی هوایی که بلون میمانند و نفر در میانش
 نشسته بوده اند در شهرشان و میخواستند که بالانما بندها
 بخارشان که زیاد بوده زور آورده و دطنا بهای مهارت کسخته
 بی اختیار آن دو نفر که در میانش بوده اند هوا بلند شده است
 مانند تیری که از مکان راه شود بان تندی که نتوانستند راه بخار
 او را بکشند که بخارشان کم شده پانچ بدترین بین شدند
 و ترسیدند که بلون بدریا بیفتد و آنقدر بالا رفت بود که یکی از آن
 دو نفر که در میانش بودند از شدت سردی و برودت هوا از جا
 بلند شده بود و آن یکی دیگر که پوشش حس داشت راه بخار بلون
 کشده و بخار پروان آمده بلون پانین آمده بود اما آنکه از سرما
 زبانش بسته شده بود ملک کرده

۲۱۶

از وقتیکه گشتی بخار در روی دریا با اینطور نند نوشته است
 در بعضی شهرها که جمیع پار و آذوقه گران بود قیمت آذوقه بسیار
 کرده است و قیمت طلا که گانی که نسبتاً اندک حاصل خود را بشه
 و در بفرودش برسانند و حالا با گشتی بخار در آنجا با بفرودش برود
 بسیار ترقی کرده است و نفع سرعت حرکت گشتی بخار هم به علایق
 و صاحبان املاک عاید شده است که حاصل زمین آنها خوب بفرودش
 میرود و منفعت زیاد و پهنه هم به امالی شهرهای بزرگ که آذوقه
 با بخار افرادان برده میشود و از آن است از آنجمله درین روزنامه
 نوشته اند که بشهر لندن در یکروز گشتی بخار آمده بود و درین
 سه گشتی چهار هزار سبب کلامی بود و چهارده هزار عدد و اینست
 و بیت هزار سبب که در کان و انکور و خزیره بسیار حضور
 سیاه که از هجرت ملکت میس که بسیار مشهور است به آن
 آورده بودند

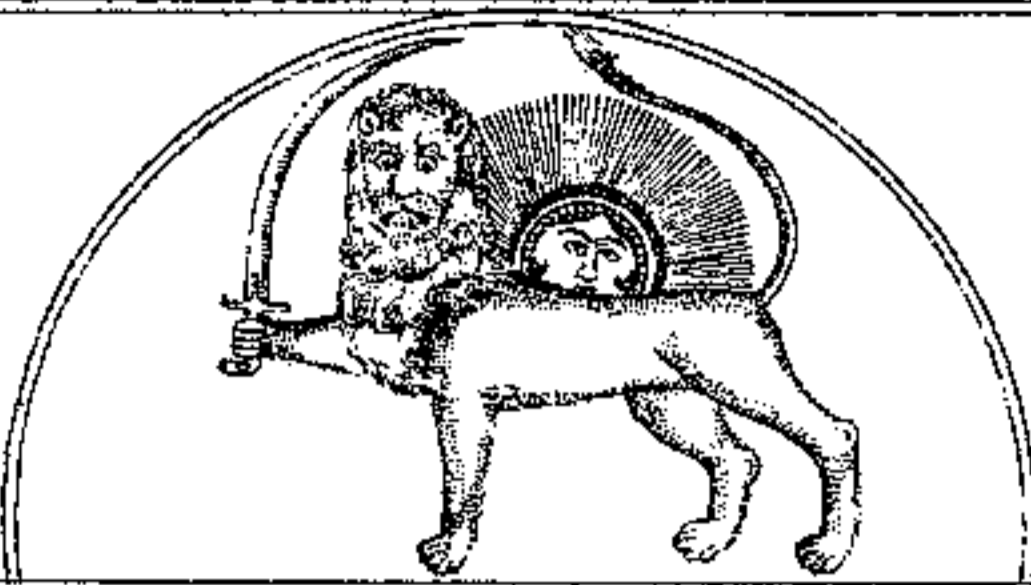
از ملکت پرتغال نوشته اند که بنا دارند که قشونی را که بجهت
 ولایت گرفته بودند که زبان فرانسه کرد تا مال میمانند
 نمایند و خبر کرده بودند که در زمینش بیابند و سلاح حرب
 خود را به صاحب منصبان سلیم

از ملکت انگلیس که یکی از ملک ایتالیا بشاه دولت آنجا آورده
 فقر از صنعت کاران بهمارت بلور شهر لندن فرستاده
 که آمده اجناس عمارت مزبور را تا ما نمایند و هر
 که لازم باشد یاد بگیرند

از روزنامه های دول خارج که درین اوقات بسیار
 روزنامه رسید غیر از اینها که نوشته شده است دیگر
 چیزی که قابل نوشتن در روزنامه باشد نبود و اگر چیزی
 تازه برسد در وقت دیگر نوشته شود

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم شنبه بیستم شهریور سال ۱۲۶۱

قیمت روزنامه
نسخه ده هزار سیصد تومان
قیمت اعلانات
یک خط ماهیانه یکصد تومان
بیشتر بر مقرر است



مزه چندین قسم
کسر و طهرت طایفه
لین روزها بیست و نه
و کالین سینه کاس
بور فروش فروخته

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالحکله طهران

چنانچه در روزنامه گفته که نوشته نوشته بود که اعلیحضرت قوی
پادشاهی سجنه جناب جهالت آتیه انما الله که البینه انما الله و لیه
شخص اول صدر اعظم شریف فراموشند از یکطرف بنجار و معتبرین
باشالهای زمره وزری دار یکطرف که خدیوان و پیش سفیدان از
بنجال خان مروی تا در خانه جناب معظم ایصف کشیده و قربا
نمودند و کار بسته بنات میکنند
در عبور موکب سایون از در خانه مقرب انجانان میرزا محمد خان
مشاره ایله بدین جهت پیشکش قربانی گذرانند

پیشکش
مکساره از در خانه مقرب
طایفه
در عبور موکب فیروزی کوکب از در خانه مقرب انجانان میرزا فتح
شکر نویسن باشی برادرزاده جناب صدر اعظم معزنی ایله گذرانند
پیشکش
مکساره از در خانه مقرب
طایفه

در ورود موکب سایون شاهنشاهی سجنه خان دیوانخانه جناب صدر
از اول محله تا دم تا لار دیوانخانه که تقریباً چهار صد قدم است
از زری طاس مخصوصی و استیفا و پارچهای سفید زیاد با ابدان
و پیشکش و بیت رس کوفته نیز قربانی شد و در حین تشریف
اعلیحضرت پادشاهی بدیوانخانه جناب معظم ایله عالیجان
نجدت و بخت مسرمان میرزا محمد صاوی مستوفی و میرزا فتح
مستوفی منویان جناب معظم ایله پیشکش از حضور مبارک گذرانند

عظم
عالمچه میرزا محمد صالح برادرزاده
مکساره از در خانه مقرب
طایفه
بعد از آن جناب معظم ایله خود در تا لار دیوانخانه پیشکش و با انرا نمودند
پیشکش
مکساره از در خانه مقرب
طایفه

پیشکش
مکساره از در خانه مقرب
طایفه
در عبور از در خانه مقرب انجانان میرزا فضل ایله برادر جناب صدر
معزنی ایله بدین جهت پیشکش قربانی گذرانند
پیشکش
مکساره از در خانه مقرب
طایفه
در عبور موکب سایون از در خانه مقرب انجانان میرزا محمد خان
برادرزاده جناب معظم ایله پیشکش و قربانی نمود

امورات قشونی

افواجی که بحکم حضرت آقا سید علی بن شاهنشاهی در اصفهان گرفته شده است از قرار که عالچاه مقرب حضرت آعلیه جراحعلی خان نایب حکومت اصفهان با ولیای دولت جاویدشان معروض است تا تمام رسید مشغول مشی شد که معدود قالی که من حیث ابرو

که از افواج سه گانه بعد رسید و پست نفر میشود کسر دارند که با الکلیه با تمام پرسند حکم نکند از دربار با یون شرف صدر یافت که کسر و تا تمام آنها را برود و جوانهای خوب و قابل بگرد و تمام نماید و چون فوجهای زبور بسیار خوب قابل تربیت شده اند باخته رای آقا سید علی بن اقصای آن فرمود که راست آنها بعد کفایت

و کفایت یکی از جاگران حضرت که قابل و سزاوار باشد و از عمده نظم و سیر پرستی افواج مزبوره براید و گذار شود لهند انصب خلیه تیرسی آنها را بوجوب فرمان درعان سبایون بعالچاه حضرت اعظام مصطفی قلیخان قاجار تفویض فرمودند و او را بدین منصب فرین امتیاز و اشعار داشتند و خلعت مهر طلعت نیز درازا این منصب باو حجت و عنایت

در روزنامه هفتگی که سنه نوشته شده بود که افواج مراغه ابواب مغرب انخافان حیف قلیخان سرتب را بنای سان دیدن و موباداد آن است که مخص خانهای خود شوند اینروز با نظر بهمان قرار لشکر نویسان نظام مواجب فوج سیم مراغه را روز خورشید در ماه صفر پرداختند و فوج مزبور امقدا با کمال نظم بحکم با یون مخص داشتند و فوج جدید مراغه را هم بفاصله سه روز مواجب داد حساب انخافان کجی پرداخته روانه نمودند حالا بر دو فوج مزبور حساب پاداش عمل کمال شکر گذاری مخص خانیه است که هنگام احضار

بدون محظی حاضر کارب شوند

بعد از آن در گوشوارای جنسبین تالار دیوانخانه و خلوت اول فرمودند تا اندرون باغ جمعا کله انهای کل جدید و جوانهای شیرینی گذاشته بودند و در کلاه قرمزی که در وسط باغ واقع است دور آن جمعا از میوه و گل جدید شده بود بدینجیب با انداز و پیشکش گذراندند

پیشکش و کلاه
کلاه قرمز
کلاه سفید

در توجیه حضرت آقا سید علی بن شاهنشاهی بست اندرون دور حوض و زمین جمعا از گل میوه مطلوب بود و بدینجیب پیشکش و قربانی بعمل آمد

پیشکش حضور بزرگ
کلاه قرمز
کلاه سفید

در زمان تشریف داشتن در اندرون مغرب انخافان میرزا کاظم خان مستوفی پسر جناب جلالتاب صدر اعظم بدینجیب پیشکش گذراند

مروض خط مرحوم دیوان خواجده حافظ تذکر خط لایح
سیرت و ممانه خط میر علی شرازر
و منتخب جلد جلد

بعد از آن کوبک با یون مراجعت فرمودند از طرف دروازه شمیران در عبور از در خانه عالچاهان مجدت و بخت سمرانان حیف قلیخان برادر جناب صدر اعظم عبا سقلی خان سرتب افواج قرظین پسر عموی جناب امیر کبیر از اینقرار پیشکش گذراندند

کلاه حیف قلیخان
کلاه قرمز
کلاه سفید

و سرتب انخافان میرزا محمد شفیع صاحب دیوان و عالچاه میرزا محمد پیشخدمت نیز که خانهاشان در کبک مریضی کوبک بودند شرفیابی حاصل نموده تقدیم پیشکش و پاندا نموده و اعلیحضرت پادشاهی از دروازه شمیران بیرون آمدند و از دروازه دولت

پادشاهی مبارک که سلطانی مراجعت فرمودند

افواج قره‌ین چنانچه در روزنامه نوشته نوشته شده
 از خراسان وارد و از آنجا نوشته مقرب انجانان میرزا فتح الله
 لشکر نویسی باشی سان آنها را دیده و حسب الامر مقرر است که از غزوه
 ریح الاول مشغول پرداخته موجب آنها شوند که موجب آنها
 فرج اول فاضل شریف ابو اسمعیل عالیجاه مجد شمس را محمد علی خان
 سیرت جویشیر که از آنجا با سپان احضار و از آنجا طران شده
 از فرار که در روزنامه عرض راه نوشته بودند در همه جا موافق نظم
 حرکت کرده و پا از جاده نظام سپردن نگذاشته اند و عالیجاه
 مشارالیه نوشته بود که فرج مزبور به قره‌ین رسیده اند و این
 روز وارد و از آنجا با هر خواسته

بود که از دروازه آن تا بالای کوه البته قریب ربع فرسخ است که
 جمیع آنرا با سنگ و کچ ساخته بودند و هر یک ازین برجها تا برج
 دیگر ربع فرسخ فاصله داشت و اطراف این کوه سه طرف رودخانه
 که از پنج قلعه بگذرد که اصلا راه نداشت و از یک طرف راه دروازه
 بود که بالا رفتن از آن راه و رسیدن بدروازه نیز بحال صعوبت داشت
 نواب معزی الیه عالیجاه جعفر علی بیگ با در اول توپخانه مبارک را
 با فرج عرب نامی کرده آن را مستحکم کرد که با این تفصیل بود و
 مستحکم شد و فرج مزبور برج بزرگ مشهور به برج غراب
 است غزالی آن مشهور به برج دولاب
 است شمال آن جی از ساروج مشهور به برج لیلی محزون
 وسط کوه برج مشهور به برج حاکم کبیر

سواره پادشاه و کنگر و وسایل سپر که در روزنامه نوشته
 نوشته شده بود که از خراسان وارد و از آنجا نوشته درین
 روزنامه عرضی حاصل کرده روانه گردیدند و عالیجاه حاجی محمد
 و سایر سرکردهگان آنها در راه خدمات خراسان خلعت
 افتاب طلعت سردانی مخلص گردیدند

دو سمت دروازه دو برج مشهور به برج دروازه
 گرفته خراب و با زمین برابر کردند که دیگر دروان و اشرا در آنجا
 توقف ندارند

سایر ولایات

فارس از فرار بکه در ضمن اخبار مملکت فارس نوشته بود
 پاره قلاع که در لرستان و کرسیرات فارس بحال متانند و
 حصانت مشهور و امنست بدین اشرا بود با تمامات و
 نواب شاهزاده و ااتبان رضه الدوله و غیره و میرزا صاحب
 مملکت فارس مفتوح شده و قلاع مزبوره را عالیها سا فلها کرده
 با خاک یکسان نموده اند از جمله قلعه سفید را که از قلاع مشهوره و مستحکم
 آن صفحات و ماسن بعضی از اشرا بود چند می پیشتر که خراب گردید
 قلعه شهبازی هم که بسیار متین و حصین و مستحکم بود و چون مشهور

دو اسم چنین نوشته بودند که شیخ حسین عرب نژاد از عالیجاه
 مجد شمس را امیر حسینعلی خان حاکم بوشهر کرده و در جزیره خاک
 که ملک این دولت علیه است متخصن شده بود عالیجاه مشارالیه
 جزیره مزبوره را متصرف شده و رعایای آنجا را بر حمت و عدالت
 اعلیحضرتشاهی امیدوار کرده شیخ حسین مجال توقف در آنجا
 نیافته و از آنجا فرار کرده کتبا که جزو محرمه میباشند رفته است
 از فرار یک نواب شاهزاده و ااتبان رضه الدوله حکمران مملکت فارس
 نوشته بودند در روزنامه ماه صفر المظفر مبلغ پنجاه و یک هزار تومان
 نقد و شمال از بابت مسال دیوانی آن مملکت برای خزانه عامه فرستادند
 که در راه است و این روزها خواهد رسید

خراسان

از قراریکه در روزنامه سبزوار نوشته بودند در بروجک کالج این نام
 و خبری داشتند که بدون اذن پدر خود شوهر کرده بوده است
 شایه بعد از شنیدن این کیفیت ریسبانی بجای خود انداخته
 و خود را ملاک نموده است

هم روزنامه خراسان که در وقت گذشته بمباشین روزنامه
 نوشته بودند که در کاروانسرای سبزوار اطاق قاقچه حسن تاجر اصفهانی
 بریده بودند حاکم آنجا مطلع شد و دروغ را فرستاد که اثر سارقین
 بجزیره خود قاقچه حسن در شهر نمود و برادرش گفته بود که رجوع نمائید
 باشد بعد از آنکه خودش اجبت کرده بود گفته بود که مال خودم را
 پیدا میکنم از قراریکه بکعبه اندک با انچه سرشته داشته باشد
 حتی جویاشند که اموال سرود چه بود بقصیل آنرا برودند

آذربایجان

از قراریکه در روزنامه تبریز که در وقت گذشته رسیده نوشته بود
 که استناد حسن نام تبریزی ده عدد صندوق خزینه بسیار خوب
 ساخته است که مقابل صندوقهای خوب که در مالک فرنگستان
 میانه است و هر یکی هم کبچوار وزن دارد و ممتاز ساخته شده

دیگر نوشته بودند که حاجی جبار چاوه شش از نوعی که حاجی میرزا
 چاوه شش که تیره وی را در صحن بر اجبت از سفر که مخطوب گشته بود
 او را مجبور ساختند و السلطنه تبریز آورده بودند و درین روزها در شغول
 در قایم خود شازاد خدیو جناب محمد الزمان اخوند ملا محمد سلوک
 و پنجاه و یک قسم موافق شریعت نظره ذکر کردند نواب شاهزاده و
 شش الله صاحب اختیار ملک آذربایجان با اذن اولیای
 حاجی جبار قائل را حکم کرده اند که در عوض متخول سیاست نموده

دیگر از مرتب نظم نواب شاهزاده و الا بتا حشمت الدوله نوشته
 که مرتب انجان قان قنبر علیخان بر حکم نواب معزی الیه بر شنب با
 شغل و فائوس کبریه و بازار و قراول خانها رفته سرکشی می نمایند
 و قسم چنین نوشته بودند که رعایای محال اشکوار از شرارت
 اشترار و الواط در آسایش نبودند عالچاه میرزا محمد حسین خان
 اصناف و بلوکات دار السلطنه تبریز بر حسب امر نواب حشمت الدوله
 بجال نوبت نظم درستی داده و در رفع شرارت اشترار آنجا کرده است
 که رعایای محال نوبت لیلا و نهارا بدعای دوام دولت ابدیت

مشغول میباشند

دیگر نوشته بودند که نواب شاهزاده و الا بتا حشمت الدوله نواب
 شاهزاده محمد رحیم سر از امامت فرموده اند که رفته در قشلاک
 معینند طوایف مشایخ چون اردبیل و شکیمن که در آن سرحد واقع
 باشند و قرا یک نواب معزی الیه در نظم ابرقشلاکات و محال آنجا
 آنها داده اند از آنجا تقارر رفتار نمایند و از هر چه مراقب نظم امر آنها
 و انظام کار سرحد باشد و نگذارند که از احدی خلاف ظاهر کرد

دیگر نوشته بودند که نواب شاهزاده و الا بتا حشمت الدوله در نوبت
 آذربایجان مومنا و در دار السلطنه تبریز خصوصاً روز و شب ششم ایام
 برای عید مولود علی حضرت قوی شوکت شامهای بسیار جشن
 چیده شب با دار و کاروانسرا را چراغان نموده و اسباب بلور
 هر قبیل از لاله در دکنی و غیره در جوار و دکانها گذاشته و لوازم
 ساعت ایش گذاشته با امیر دکان عظام که همه در خدمتشان بوده اند
 بازار رفت در محره عایشان حاجی حسین حاجی میرزا محمد حسین حاجی
 و از آنجا رفته نموده شب نشانی در روز را بس نظام پوشیده و شکیمن
 نموده و بکلیت تیر احوالات متفرقه توپخانه کرده اند

از شهر سیهانیک نوشته اند که در روز هفتم ذی قعد آتش و یکی از
 مخدای آن شهر افتاده بود در نصف شب صدای تپ آمد از این
 آنجا فریاد که بچین تپ انداختند که خلق حسیب شده آتش را چنان
 نماند طلبیه بچین تپ شدن با بخار برده اما آب کم بود و چون
 تندی وزید رسیدند که سایر خانهای شهر را نیز کنه اما بیشتر
 خانه سوخته کمرنگ یک سجده که در آن تپکی واقع بود آن نیز سوخته
 و آتش گرفت این خانهای چونی بچهای آبی بزرگ که در ساختن این خانها
 بکار پیروز مانده بیری که از کجاست بنامید مسجد و اتفاق بی افتد
 که این بچها چون آتش سیرج شده بخانه دیگری افتد و آتخانه را بر آتش
 میزد میگویند ابتدای این آتش از خانه ظاهر شد که صاحبش در آنجا
 دکان می کند که این حرکت از زردان مفتدین بوده است که خوا
 شهر آتش نزنند بعد از آن در پن بر سوزدکی آتش گرفت شهر
 مردم را بزدی ببرد

در بعضی ولایات دولت جمهوری پیشکی دنیای شمالی که درست
 آن مملکت واقع اند کجا بد استر و خزید و فروش غلام کثیر سیاه
 جایزند اند و لکن در مالک سمت جنوب آن ولایت از عکرات
 آنجا کلا غلام کثیر سیاه شده و کای اتفاق می افتد که این سیاهها
 از سمت جنوب فرار کرده بسمت شمال میروند سابقا آنها را که بر لای
 شمالی فرار میکردند در آنجا کجا جاری میکردند و بصاحبان پسند
 اما در این اوقات فرار کرده اند که آنها را بگریز و پس بپسند
 درین روز نوشته اند که در ماه شوال گذشته این سیاهها
 خیلی از سمت جنوب به شهر یوتور فرار کرده بودند در آنجا مستخفی
 آنها را گرفتند و حبس انداخته بودند اما سیاههایی که در آن شهر بودند
 بلا حظه خستیدند و غصب نموده و چپت کرده هجوم آورده بودند که آنها را
 در محبتس سرپون در دستخفین بر ماغب خواسته اند و میان جنگ

افتاده و منت قرار مستخفین گشته اند
 درین روز بسیاری از رعایای مملکت ایرانند از آنجا سرپون رفتند
 و پیشکی دنیای شمالی سایر مالک انگلیس که خارج از ولایت انگلیس
 ساکن شده اند و رفیق رعایای مزبور چندین سبب وارد از جنگ بی
 و چند سال پیش ازین در میان سبب سببی که قوت غالب اهل اولایت
 افقی بهم رسیده حاصل سبب سببی خراب قطع کرد بعد از آن
 شد و بسیاری از اهل آنجا تلف شدند و بسیاری از بی اوضاعی در
 در ولایت خودشان گذران آنهایی شد سرپون فرسند و چون
 بیکی دنیا کم آبادی بود در آنجا خوب جا بجا شده حال از یک از
 بگوکات ایران سرپون رفته اند بعضی بگوکات ایران کم آبادی شده اند
 اما میگویند که چون این ولایت نسبت به بعضی جمعیت زیاد
 از برای آنها که حال در آنجا مانده اند بهتر خواهد گشت

در خصوص جزیره کوپه نوشته اند که مردم پیشکی دنیا دوباره بچوا
 در آنجا جمع میشوند که موافق سابق بچک جزیره مزوره بروند که آن
 جزیره را از دست دولت اسپانول بگیرند با ملای خون آنها را
 که سابق در آنجا گشته شده اند بچند اما چون دولت پیشکی
 بچرشدند آنچه بتوانند مانع نمایند کرده که نگذارند اهل آنجا دوباره
 بچین حرکتی اقدام نمایند و از اینک دو لستین انگلیس و فرانسه بزرگ
 این باب امداد دولت اسپانول می کنند کجا نیست که اهل
 پیشکی دنیا در آن ولایت متوجه اند و با جنگ و فساد
 از شهر اپولی مملکت ایتالیا نوشته اند که مردم در آنجا پول جمع میکنند
 بجه خلقی که در زلزله آنجا خانهاشان خراب شده و متضرر گردیده اند
 که در ماه احسان در میان آنها تقسیم نمایند و یکطور پول جمع
 آنها این است که مردمی که بتاش خانه میروند و مبلغ تعیین
 بعد از وضع اعزاجات بتاش خانه هر چه زیاد بود لغت را داده میشود

در روزنامه فرانسه نوشته اند که گشتیها جنگی دولت فرانسه با قشون بگری که در تابستان در آق دینگر گشت میکنند در راه دینگر به شهر تولان کرده بودند

از مملکت رستل آمد و باب جنگ مابین زمینهای آنجا و قشون انگلیس نوشته اند که جنگ آنها هنوز تمام نشده است و دولت انگلیس میخواهد که دوباره قشون با تولایت نفرستد چونکه جای سیاهها مزبور همه جنگل و کوههای سخت است تمام کردن این جنگ بسیار مشکل و حال چیزی تازه در جنگشان اختراع کرده اند سکهای دشتی تعلیم داده اند که بروی سر بارهای انگلیس حمل آورده و پسوردی پدید آورده اند که منفوششان کردند خود سیاهها با برهمنیها حربه ها که دارند حمله می آورند و جنگ میکنند

از جزایر هند الهی نوشته بودند که ناخوشی و با که مدتی در آنجا بود و این اوقات بالمره رفع گردیده بود اما در بعضی جایها از اینک و آنجا نداشت کاران از این ناخوشی بسیار تلف شده بودند قشون انگلیس که در امر زراعت نقصان بهم برسد و غنیمت بکنند و از جزیره میرند یکی از این جزایر عیاش شده نوشته اند که از کوه سوزنده آنجا آتش و خاک است که آنجا همیشه زیاد پروان آمده بود اول صدای مثل صدای بوق و بعد از آن دو دور زیاد از کوه بلند شده بود و سنگ که اخته خاکی زیاد پروان آمده بود و باد خاکستر لجه لجه اطراف برده بود اکثر اوقات که کوه سوزنده زیاد بیوز و زلزله جزئی میشود اما در آنجا زلزله شده بود

در روزنامه جریده الحوادث نوشته اند که مملکت سیام که این مملکت در چین است سابقا با انگلیس و دولتی مرادده و امیرش ندا حتی دولت انگلیس که در اکثر ممالک هندوستان مدخلت دارند مملکت سیام را می ندانند در این اوقات از مملکت مزبور دولت

ادبی ارسال کرده اند که در آنجا یک گشتی ساخته به مملکت سیام دارند و این مملکت از نظر است زیرا که این آنجا این ایام مخالفت با این سچ دولتی میکردند و کسرا مملکت خود را میدادند

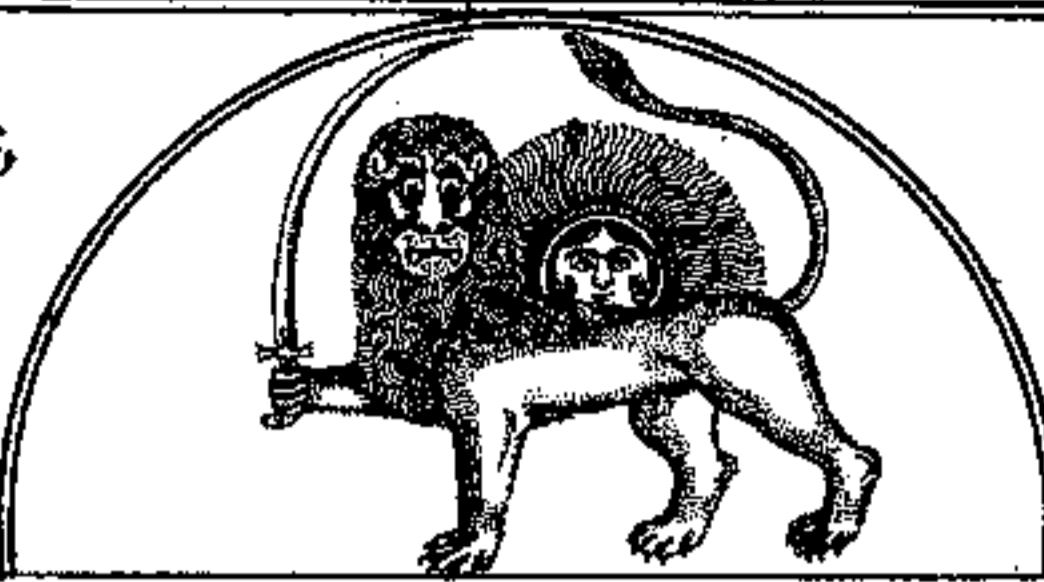
در یکی از راههای این ولایت انگلیس کالسکهای بخاریم خود را و چند نفر خمدار شده بودند اول چند کالسکه در میانشان و حال کالسکه بجهت خروج بخار بود نزدیک شهر لندن که رسیده بودند یک کالسکه که خروج بخار شش شگفته بود لنگ کرده و در راه ماند سه کالسکه دیگر که از عقب او می آمدند خبردار گردیده و کالسکه را نگاه داشتند اما راسته دیگر که در عقب بودند خبر نداشتند که راه از کالسکهها پست و عبور نمی شود شده اند و کالسکههای دیگر سه کالسکه بالمره شکسته گردیده و نه نفر خشم زیاد برداشته

اعلانات

- کتابهای که در دولت علیه ایران انبعاث شده و در نزد حاجی عبد استاد دارالبلاغه این روزنامهها فروخته میشود از اینقرار است
- کتاب شاهنامه فردوسی پنج تومان ۱۰۰
- کتاب قاموس سه تومان ۱۰۰
- کتاب مجمع البحرین سه تومان ۱۰۰
- کتاب زبدة المعارف دو تومان و پنجاه ۱۰۰
- کتاب تحفة الزائر یک تومان ۱۰۰
- کتاب جامع التمثیل پنجاه و بیار ۱۰۰
- کتاب تاریخ پیکر کبیر دو تومان ۱۰۰
- کتاب محمدیه کبیری پنجاه و بیار ۱۰۰
- کتاب سبوتلی پنجاه و بیار ۱۰۰
- کتاب تذکرة الائمة یک تومان ۱۰۰
- کتاب تصحیح پانزده و بیار ۱۰۰

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ روز شنبه پنجم ربیع الاول مطابق سال تنگوریل سنه ۱۲۶۱

مزه چهل و هشتم
بر سر در طهران طلب نسیخه
ازین روز تا هفتاد روز از
در دکان میرتسید کاسم
بلود و سر فروخته میشود



قیمت روزنامه
فصلی در طهران و چهار
قیمت اعلانات
بمطابق جدول کتب و روزنامه
بیشتر بر هر خط

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در روز یکشنبه پنجم این ماه اعلیحضرت پادشاهی بشار کردن در بوق
تشریف فرما شدند و بنا دارند که چون درین اوقات فصل شکار
انجامست چند روز به شکار و تفریح انجام مشغول باشند قصبه
کوه و دشت اطراف شهر از هر قسم شکار فراوان دارد و یکی از اینها
جلال عمیش و تفریح پادشاه دولت علیه ایران به شکار رفتن است
که از ایام قدیم تا حال فاعده و قانون این ولایت است که چاکران
دولت و مقربان حضرت و سواران چاکب و شکارچیان ما هر یک
اسبابسته در رکاب سبایون پادشاهی بشار میروند و هر کدام
شکار میزنند در شکارگاه مورد انعام و التفات خسروانی میگردند
و سخن در هیچ دولتی بجلال و شوکت دولت علیه ایران شکاری
و شکار کردن پادشاه ایران یک حبش بزرگی بنجده امنا و اعیان
دولت و چاکران حضرت است

مقرر فرمودند که در میان ارک سلطانی مدرسه ساخته شده موسوم
بدارالفنون و در همین روزنامهها در چند وقت قبل ازین اعلان
شد که هر کس بخواهد تعلیم بیاید باید در مدرسه مذکوره در شکار
درین روزها صد نفر از اولاد شاهزادگان عظام و امنا و اعیان
دولت و خوانین اسامی خود را قلمداد نموده و قرار گذاشته
که در این مدرسه مشغول درس خواندن باشند و در روز
اعلیحضرت پادشاهی غریب شکار فرمودند جناب جلالت
مقرب انجاقان میرزا محمد علیخان وزیر دول خارجی این اطفال را
محمود پادشاه برون برده و مورد التفات سلطانی گردیدند و بعد از آن
در مدرسه دارالفنون برقرار گردیده شیرینی و سایر برسموات
که درین دولت علیه در ابتدای هر کاری متداول است صرف کردند
و علمی که حالا در آنجا تعلیم داده میشود باین تفصیل است
مشق نظام سپاده مشق توپخانه مشق سواره نظام مهندسی طبابت
و جراحی علم دو سازی علم معادن و قرارداد داده اند که هر کدام
باسبس علاقه به پویشند که از زمان باسبس نظام مشق هر یک
باشد و صاحب منصبان سنه که درین روزها از مملکت است
بجهت دارالفنون آورده اند با آنجا رفته و هر یک مشغول تعلیم گردیدند

چنانچه در روزنامه سابق نوشته شده است چونکه منظور اعلیحضرت
پادشاهی بزرگوار ایران است که از هر علم خصوصاً از علوم که بیا
بکار عارضه خلق بیاید آگاهی یابند و این علوم در دولت علیه ایران
شایع شود و خاص عام از فواید آنها بهره یابند گردند ازین جهت

کار شده اند و همچنین که بجهت دارالتقون لازم است قرار داده اند
و از هر سبب این مثل را بطور خوب راه انداخته اند و امید است که باعث
نفع دولت و خیر عامه خستلی نبود

عالیجاه عباسعلی خان میرنجه جهان بگلخانه در پشت بام آب انبار سابق
نصف شب خانه مزبور خراب شده و آن فضیلت الهی چند نفر مردوزن که
در آنجا بوده اند هیچیک آسیبی نرسیده و آب انبار هم ازین خرابی
عیب نگرفته است

در روز چهارشنبه عاصف زوجه ملا غلام حسین سولقانی وضع حمل نمود
سه اولاد از او متولد شد دو نوزاد پسر و یک نوزاد کورگفت بعضی از آنها
دولت علیه رسیده مقرر داشتند که مستیری از دیوان عالی
مرحمت شود

در محله سنبل در کدو خانه قدیم دکان خبازی که در عقب او بعد از
همه بیج کرده بوده اند شب و شب ششم اینها نزد یک صاحب سیریس
عالیجاه رکبجان که خدای محله مزبور خیر و ارشد و قریب خانه جمعیت باسجاده
باریختن آب خاک تا دو ساعت از طلوع آفتاب گذشته است و اثر خاشاک
کرده اند و بحدی که آتش بر سرشید

مظربرتب خدمتگذاری و کفایت عالیجاه میرزا احمد بیگ و بیرون وزارت دول
اعلیحضرت پادشاهی در امواق فرمان مهربانان لقب جلیل خانی سرافراز
در اعطای یک قطعه نشان شیر و خورشید از مرتبه اول سرسکی با جمال سعید
پس الاقران مخصوص و ممتاز فرمودند
امورات قسونی

مقربت عالیخان میرفضل الله قسونی این روزها با قضای رای طوکانه
وزارت کل نظام سرافراز فرمان هاون خلعتی بپوشان مرتبت که در
در روز چهارم اینها در کابین این بکارگاه کن میسرند و در روز پنجشنبه
امر خود است انجام داده در روز ششم اینها در کابین این بکارگاه کن میسرند

اعلیحضرت پادشاهی محض ظهور احسن طوکانه در باره مقربت عالیخان
اجودان باشی در روز چهارم اینها یک قطعه نشان شیر و خورشید با مرتبت فرمودند

افواج قدیم و جدید قزوین که درین روزها از خدمت حراسان بدر انجمن
طهران معاودت کرده اند حسب الامر اعلیحضرت پادشاهی مواجب آنها تقدیر
خزانه عامه حتم شده و در اطراف نظام باطلاع لشکر نویسان عظام مواجب آنها پرداخت
شده و فوج قدیم روز و شب ششم اینها در خمر کر دیکه که رفقه خدی در
خانهای خودشان اسوده با

فوج اول خاصه که هزار یکاصحابیون شده بودند در چشم اینها وارد دوازده
گردیده مقربت عالیخان محمدعلی خان سرتیپ سایر صاحبان فوج مزبور کلا در
تا روز شنبه قیام حضور اعلیحضرت پادشاهی و مورد رحمت و نوازش طوکانه گردیدند
و حسب حکم انسانی دولت علیه در برابر خانه فیما بین دروازه دولت و دروازه

قزوین با آنها منزل داده شد
فوج جدید غنچال که پیشترکی عالیجاه محمدعلیخان جوان سردار در اعطای
گرفته شده بودند در روز و شب ششم اینها حاضر در انجمن طهران گردیدند
و در برابر خانه دروازه جدید مقربت منزل کردند

سواره آثار قزوین که از خدمتشان آن درخت حاصل کرده و احضار در انجمن طهران
برای اینکه مواجب آنها داده شود و اگرکالت سفر برین بید این روزها حاضر شده و جواب
اتنا حسب الامر اعلیحضرت پادشاهی در جلوه اطراف نظام باطلاع لشکر نویسان عظام
داوه شده که اسوده با

دو دسته غلامان حلبیانکه ابراهیم عالیجاه حاج ابو خان و محمد خان سحر نظام
و شایع شاهرود و دو سبط اعلیحضرت پادشاهی در روز چهارم اینها در کابین
طابون نامرور و در اینها حکام مکتوب حضور و شفا از اولیای دولت علیا
گردید که در کمال نظم و درستی راه رفقه و بجز خدمتگذاری و محافظت طرق و شایع
حصول رفاه و امنیت روز و تجارت و سایر امور درین حکمتی که درین بی با نوازشان باشی